

شکل‌گیری هویتی و الگوهای محلی، ملی و جهانی

(مطالعه مورد لرستان)^۱

ناصر فکوهی

در شرایط کنونی جهان، دولت‌های ملی عمده‌ترین الگوهای رسمی سازمان‌یافتگی سیاسی در سطح کلان هستند که هرگونه رابطه حقوقی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان مردمان و فرهنگ‌های گوناگون به‌ناچار باید به‌واسطه آن‌ها انجام بگیرد. با این وصف، تعریف فرهنگ در سطح ملی، یا ارائه هویت و تعلق ملی به‌مثابه تنها هویت یا حتی به‌مثابه مهم‌ترین هویتی که بتواند سایر هویت‌ها و تعلق‌های فرهنگی را کنار گذاشته و خود را تحمیل نماید، چندان با واقعیت تطبیق ندارد. هویت ملی، از یک‌سو، در درون با هویت‌های محلی و قومی روبه‌رو است و از سوی دیگر، در برون با هویت جهانی.

هدف از پژوهش حاضر، تحلیل پویای برخوردار این سطوح هویتی برای به‌دست آوردن تصویری نسبتاً روشن از موقعیت کنونی و از این طریق، رسیدن به خط‌مشی‌های اساسی برای گره‌گشایی از مشکلات ناشی از ناهماهنگی و ناسازگاری میان سطوح مزبور است. برای نیل به این هدف، مؤلفه‌های متعددی که عمدتاً در چارچوب مفهوم سبک زندگی قرار می‌گیرند، نظیر تغذیه، خانواده، علائق زیباشناختی، تعلق‌های سیاسی و غیره، محور اصلی

۱- این مقاله براساس گزارش تفصیلی طرحی با همین نام تدوین شده است که در فروردین‌ماه ۱۳۸۱ به پایان رسید. این طرح به سفارش انجمن جامعه‌شناسی ایران و استانداری لرستان به انجام رسیده است و همکاران اصلی آن عبارت بوده‌اند از: خانم سپیده پارساپژوه (مسئول بخش نظری)، خانم ایراندخت امیری (مسئول عملیات میدانی در لرستان و مسئول گردآوری داده‌ها در خرم‌آباد)، آقایان ناصر رضاجویی و احمد کشوری (مسئولان گردآوری داده‌ها در بروجرد)، آقای مرتضی ادیبی (مسئول پردازش داده‌ها) و خانم تهمنه حسن‌زاده (همکار اصلی پردازش داده‌ها).

مطالعه قرار گرفته‌اند. جامعه مورد مطالعه را دانش‌آموزان سال آخر دبیرستان و دانشجویان بومی دو شهر بزرگ استان لرستان یعنی خرم‌آباد و بروجرد تشکیل می‌دهند، که به دلایل متعددی قابلیت تعمیم زیادی را در سطح ایران و جهان دارا می‌باشد. این جامعه براساس دو مقطع تحصیلی مزبور و براساس تفکیک جنسی در دو سطح پنداشت‌ها و رفتارهای فرهنگی مورد مطالعه قرار گرفته است.

کلید واژگان: انسان‌شناسی فرهنگی، جوانان، جهانی شدن، سبک زندگی، هویت جهانی، هویت قومی، هویت ملی.

مقدمه

فرایند جهانی شدن در سال‌های اخیر به گونه‌ها و با رویکردهای بسیار متفاوت و گاه حتی متضاد، توصیف، تعبیر و تفسیر شده است. اما غالب این تعبیرهای مختلف، اگر نگوییم همه آن‌ها، در یک محور با یکدیگر مشترک‌اند؛ این‌که جهانی شدن فرایندی قدرتمند و به احتمال بسیار زیاد برگشت‌ناپذیر است. در واقع، اگر بتوان انتظار تغییری را در این فرایند داشت، تغییر در اصل و بنیان آن نیست، بلکه در محتوا، اشکال و تأثیر آن بر محیط‌های فرهنگی گوناگونی است که این فرایند در آن‌ها رخ می‌دهد. این محیط‌های فرهنگی در حال حاضر سطوح تعلق گوناگون و لایه‌های هویتی متفاوتی را می‌سازند که عموماً با یکدیگر دارای تداخل و وابستگی متقابل هستند. در این میان، با توجه به آن‌که شکل دولت ملی در جهان کنونی بدل به شکلی رایج و غالب شده است، و این دولت‌ها به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه تقریباً همیشه گروه کمابیش بزرگی از خرده‌فرهنگ‌های محلی و قومی را در زیر اقتدار خویش دارند، لاقلاً سه سطح هویتی عمده در جهان امروز در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند که عبارت‌اند از سطح محلی (یا قومی)، سطح ملی و سطح جهانی. برخورد و تقابل این سه سطح، جنبه‌های مثبت و منفی متفاوت داشته است که بعد منفی آن به اذعان اغلب متفکران و پژوهشگران اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، جنبه غالب داشته و سبب پیامدها و هزینه‌های اجتماعی گاه بسیار سنگینی شده است.

در تحقیق کنونی، هدف اساسی بررسی رابطه میان این سه سطح در جامعه کوچک ایرانی (دو شهر خرم‌آباد و بروجرد در استان لرستان) بوده است، که به دلایل بسیار، قابلیت تعمیم بسیار زیادی در ایران و در سطح جهان دارد. وجود عناصر محلی قدرتمند، وجود رابطه‌ای همواره تعیین‌کننده با دولت مرکزی و وجود پتانسیل‌های قدرتمند فرهنگ‌پذیری از سطح جهانی، در دو شهر مزبور، مهم‌ترین دلایل انتخاب آن‌ها بوده است. در هر دو شهر، جامعه مورد مطالعه دانش‌آموزان سال آخر دبیرستان و دانشجویان بومی بوده‌اند، تا بتوان اولاً مطالعه را در قشر

گسترده و تعیین‌کنندهٔ جوانان متمرکز کرده، و ثانیاً این تمرکز را در دو مقطع مهم، یعنی در انتهای دوران تحصیلات متوسطه و در طول حیات دانشجویی، با یکدیگر مقایسه نمود. قرار دادن مفهوم سبک زندگی با گروهی از مؤلفه‌های مشخص اساسی در آن، همان‌گونه که در بخش مربوط ملاحظه خواهد شد، با این هدف صورت گرفته است که فرهنگ را در گویاترین و محسوس‌ترین شکل آن مدنظر قرار داده و سطوح هویتی را در حقیقت سطوح فرهنگی و هویت فرهنگی در نظر بگیرند.

با توجه به نکات فوق، می‌توان این پژوهش را گام نخست برای تحلیل پویای برخورد سطوح هویتی به حساب آورد که در چارچوب مسائل فرهنگی کشورهای در حال توسعه و به‌ویژه در چارچوب خاص جامعهٔ کنونی ما، تلاش می‌کند تصویری نسبتاً روشن از موقعیت رابطهٔ این سطوح ارائه داده و از این طریق خط‌مشی‌های اساسی برای رسیدن به راه‌حلهایی مؤثر در پشت سر گذاشتن موانع فرهنگی توسعه را پیشنهاد نماید.

طرح مسئله

در حوزهٔ مباحث توسعه، در دو دههٔ اخیر، و به‌ویژه در چند سال گذشته، بیش از هر چیز، بر روابط موجود یا «مطلوب» میان توسعهٔ مدرنیسم و جهانی شدن تأکید می‌شود. مفهوم جهانی شدن، که کمتر از ده سال است رواج بسیار زیادی یافته است، در معانی متفاوتی بیان و ارائه شده است که رایج‌ترین آن‌ها گسترش بی‌سابقهٔ الگوهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای صنعتی پیشرفته در کل جهان است. با وجود این، باید توجه داشت که مفهوم جهانی شدن در حقیقت به فرایندی اشاره دارد که آغاز آن را می‌توان هم‌زمان با شروع انقلاب‌های سیاسی (تشکیل دولت‌های ملی اروپایی) و انقلاب صنعتی دانست. از این زمان است که اروپای صنعتی ابتدا از خلال فرایند استعمار دست به اشغال نظامی جهان می‌زند و سپس، در فرایند نواستعمار، از طریق پیوندهای بی‌شمار، کشورهای در حال توسعه را به خود وابسته می‌کند و نظام‌های عموماً سستی را که در آن‌ها ایجاد شده‌اند به جهت‌گیری کاملاً مشخصی به سود خود، تحت نفوذ و کنترل خود در می‌آورد. آنچه امروز جهانی شدن نامیده می‌شود، در حقیقت، پی‌آمد اغلب نامطلوب و به دور از انتظاری است که با گسترش مدرنیتهٔ صنعتی و در قالب فرایند صنعتی شدن ظهور کرد. در این فرایند الگوهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به‌صورت گسترده‌ای از کشورهای مرکزی (اروپا و آمریکا) به کشورهای پیرامونی (آسیا، آفریقا، آمریکای مرکزی و جنوبی) منتقل شدند، بدون آن‌که این انتقال بتواند شکل کامل، منسجم و کارامدی داشته باشد. در حقیقت، این انتقال به‌صورتی ناقص و با ضایعات زیادی انجام می‌گیرد و اغلب ساختارهای

مادی و به خصوص نهادهای اقتصادی - سیاسی، به شکل صوری ساختارهای مشابهی را در این کشورها می‌سازند که صرفاً به‌ظاهر به نهادهای توسعه‌یافته شباهت دارند، در حالی که از ساز و کارهایی کاملاً متفاوت تبعیت می‌کنند (کاستلز، ۱۳۸۰؛ والرش‌تاین، ۱۳۷۶؛ ۱۳۷۷؛ هاروی ۱۳۷۶؛ تاملینسون ۱۳۸۱).

این ناسازگاری‌ها، که اغلب از آن با عنوان «واپس‌ماندگی فرهنگی» نام برده شده، آغاز مجموعه‌گسترده‌ای از مسائل و مشکلات اجتماعی بوده که تبلور آن را می‌توان در ناسازگاری و ناهنجاری‌های رفتاری و عقیدتی مشاهده کرد. این ناسازگاری‌ها به‌ویژه از آن رو تقویت می‌شوند که الگوهای استناد در جامعه که در ابتدا الگوهایی محلی یا بومی هستند و اساس رفتارها را تشکیل می‌دهند، دچار دگرگونی شده و در ترکیب خود با الگوهای جدید، چه الگوهای ناشی از اشکال جدید زیستی (شهرنشینی)، چه الگوهای ناشی از اشکال جدید فرهنگ مادی (گذران اوقات فراغت، پوشاک و تغذیه و...) و چه بالأخره در سطوح متفاوت ارزش‌های جدید اجتماعی (کار صنعتی آزادی بیان...)، ایجاد اشکال پیوندی می‌کنند که در بسیاری موارد آن‌ها را می‌توان به‌صورت اثرات سوء اجتماعی مشاهده کرد.

با توجه به این موضوع، در مجموع به‌نظر می‌رسد که سه سطح از تعلق‌ها در این‌جا مطرح می‌شوند که به‌عنوان موضوع پژوهش بایستی مورد بررسی قرار بگیرند؛ نخست تعلق‌های محلی که در بسیاری موارد به‌صورت هویت‌های قومی، طایفه‌ای، خویشاوندی و غیره بروز می‌کنند و شکل آغازین جوامع سنتی بوده‌اند. دوم، سطح تعلق‌های ملی که شکل غالب در دولت ملی به‌حساب می‌آیند، که البته عمدتاً سطحی سیاسی است و به علت سیاسی بودن خود نیاز به ایجاد الگوهای ذهنی و رفتاری مشخصی در قالب ایدئولوژی حاکم دارند. سرانجام، سطح سوم، سطح تعلق جهانی است که عمدتاً به‌صورت تبلوری از فرایند جهانی شدن، یعنی نوعی آرمانی تلقی کردن الگوی غربی شمرده می‌شوند.

در این تحقیق، به بررسی این سه سطح تعلق و تداخل‌های میان آن‌ها و عوارض ناشی از آن، خواه مثبت و خواه منفی، خواهیم پرداخت. چراکه مهم‌ترین مسئله در مطالعات امروزی توسعه، در جایی که فرهنگ محور پژوهش باشد، بررسی همین پیوندها و ارتباطات و تبلورهای «مطلوب» یا «نامطلوب» آن‌هاست. در این رابطه به‌جرت می‌توان ادعا کرد که در این زمینه، بدون توجه به چنین روابطی، هیچ‌گونه تحلیلی از وضع موجود و آینده‌نگری و طراحی وضعیت‌های مطلوب ممکن نخواهد بود.

ضرورت و اهمیت تحقیق

مهم‌ترین ضرورت این پژوهش در خطری است که ناسازگاری میان سه سطح تعلق و سه الگوی ذهنی و رفتاری محلی، ملی و جهانی می‌تواند در یک پهنه اجتماعی ایجاد نماید. باید توجه داشت که اثرات سوء نه فقط به صورت عارضه‌ها و آسیب‌های اجتماعی، بلکه به صورت موانع مؤثر در برابر توسعه ظاهر می‌شوند که می‌توانند توسعه را چه در اجزای آن و چه در کل آن مورد تهدید قرار بدهند. پژوهش عمیق بر شکل‌گیری وضع موجود، آینده‌نگری در زمینه چنین الگوهایی به‌خصوص از آن‌رو اهمیت و ضرورت دارد که در هریک از سطوح ممکن است نه با یک «نمونه تعلق» بلکه با نمونه‌های متعددی از آن روبه‌رو شد که میان خود دچار ناسازگاری باشند. برای مثال، زمانی که در پهنه یک واحد سیاسی، همچون یک شهر یا یک استان، با فرایند پیچیده توسعه روبه‌رو هستیم، چندین «نمونه» متفاوت از هویت جمعی خرد (محلی) می‌توانند در تعارض با یکدیگر و با سطوح ملی و جهانی قرار بگیرند و به دلیل پیچیدگی تبلور این نمونه‌ها در دو سطح متفاوت ذهنی و رفتاری، به مشکلات بی‌شماری دامن بزنند و به صورت مشکلات توسعه‌ای قابل تعریف بروز کنند.

بنابراین باید توجه داشت که بازداشتن مطالعه در رابطه مطالعه‌ای سیاسی در مفهوم رابطه واحدهای محلی، ملی و جهانی چندان رضایت‌بخش نیست و نیاز به دقیق شدن و پژوهش ژرف‌تر در بنیان‌ها و ساز و کارهای پیچیده روابط این الگوها وجود دارد، تا بتوان از این طریق راه‌کارهایی واقعاً مؤثر و به دور از فرمول‌های از پیش تعیین‌شده برنامه‌های توسعه کلاسیک یافت.

اهداف تحقیق

هدف عمده از اجرای این پژوهش، انجام دادن یک پروژه نمونه در ابعادی محدود و قابل دسترس برای یافتن راه‌کارهای عملی در فرایند فرهنگ‌سازی، از طریق کمک به کاهش تضادها و تنش‌ها و افزایش همسازی‌ها و همراهی‌ها میان الگوهای محلی، ملی و جهانی است، تا از این راه بتوان قدمی در جهت توسعه پایدار برداشت.

دستیابی به این هدف عمده مستلزم این است که در وهله نخست، پژوهش بتواند به تعریفی نسبتاً دقیق از سطوح تعلق سه‌گانه مزبور برسد. در هریک از این سطوح، باید بتوان گروهی از مؤلفه‌هایی را که مهم‌ترین نقش را در شکل‌گیری آن سطح تعلق داشته‌اند، مشخص و معلوم نمود که چنین مؤلفه‌هایی از کجا و به چه صورت توانسته‌اند انگیزه‌ای لازم را برای شکل‌گیری هویت مزبور بسازند، چگونه این هویت در سطوح دیگر با سایر هویت‌ها ترکیب می‌شود یا نمی‌شود،

و چه روابط متقابلی میان این هویت‌ها به وجود می‌آید. بنابراین با توجه به نکات فوق می‌توان اهداف جزئی و ویژه این پژوهش را به صورت زیر مطرح کرد:

۱. بررسی میزان هویت جمعی، به معنی احساس تعلق، تعهد یا افتخار نسبت به هریک از این الگوهای محلی، ملی و جهانی و نیز مطالعه برجستگی‌های درونی این هویت، به معنی تشخیص و تحلیل شدت و ضعف این تعلق‌ها، در ابعاد مختلف در عرصه زندگی افراد مطالعه شده.

۲. بررسی موضوع فوق در دو سطح عینی و ذهنی. منظور از سطح عینی، بروز رفتاری این تعلق‌ها در زندگی واقعی و روزمره افراد مورد مطالعه، و منظور از سطح ذهنی میزان احساس تعلق به سطوح مختلف در ذهنیت‌ها و تفکرات افراد مورد مطالعه است.

۳. بررسی رابطه بین این سه الگو و نحوه اثرگذاری آن‌ها بر یکدیگر به معنی بررسی میزان تبعیت این الگوها از هم و میزان تداخل آن‌ها در یکدیگر.

۴. شناخت نقاط ضعف و نامطلوب موجود در هویت جمعی غالب و ارائه راه‌حل‌ها و استراتژی‌های مناسب برای بهبود وضع موجود.

۵. بررسی اثرات سوء اجتماعی ناسازگاری‌های الگوها و ارائه راه‌کارهای کاربردی برای مقابله با این اثرات.

پیش‌فرض‌های اساسی پژوهش

بر پایه این دیدگاه که شکل‌گیری هویت‌های جمعی بیش از هر چیز در سطوح خرد انجام می‌گیرد و سپس به سطوح کلان تعمیم می‌یابد، باید توجه داشت که سطوح خرد می‌توانند در مقاطع بی‌شماری با یکدیگر وارد کنش متقابل شوند و ایجاد هویت‌هایی جدید نمایند. این دینامیسم در سطوح دیگر نیز می‌تواند انجام گیرد. بنابراین، باید بتوان، یا قرار گرفتن در روند عمومی حرکت اجتماعی آن گروه از هویت‌های جمعی مؤثر را تعیین کرد و مشخص نمود که این هویت‌ها چگونه بر یکدیگر اثر می‌گذارند و در نهایت چه رابطه‌ای با حوزه توسعه به صورت عملی برقرار می‌کنند.

با این مقدمه و با توجه به مباحث عمومی نظری که در رابطه با این پژوهش مطرح است (نگاه کنید به بخش مباحث نظری)، پیش‌فرض‌های اساسی‌ای که این پژوهش بر پایه آن‌ها انجام می‌شود عبارتند از:

۱. میان سه الگوی محلی (قومی)، ملی و جهانی، تقابلی و تضادهایی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را به صورت مؤلفه‌های مشخصی شناسایی قرار داد و پی‌گیری کرد.

۲. قومیت در این استان بیشتر به صورت پیوند و همبستگی قدیمی و عاطفی بروز می‌کند، تا خودآگاهی و بسیج عمومی قدرتمند و هدف‌دار برای به دست آوردن منافع مشخص.
۳. الگوهای محلی همچون ابزاری برای هویت‌بخشی در برابر الگوهای ملی عمل می‌کنند، بدون آن‌که لزوماً با الگوهای جهانی در تضاد قرار بگیرند.
۴. تضادها در هر سه سطح می‌توانند تشدید شوند و پتانسیل تنش زیادی میان آن‌ها وجود دارد.
۵. برای کاهش تضاد و تنش میان این الگوها، نیاز به فرایند فرهنگ‌سازی در هر سه سطح وجود دارد.
۶. فرایند فرهنگ‌سازی تنها از خلال وارد شدن به سیستم عمومی برنامه‌ریزی محلی و ملی و تبلور یافتن در برنامه‌های مشخص سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قابل تأثیرگذاری است.
۷. در عرصه‌های گوناگون مورد بررسی می‌توان با فرایندهای گوناگون «مقاومت» و شکل‌گیری اشکال متفاوت «پیوند» روبه‌رو شد که پی‌آمدهای آن‌ها عمدتاً منفی و به‌ندرت مثبت است.

متغیرها و شاخص‌های پژوهش

در این بررسی، متغیرهای پژوهش را در واقع سه عنصر ملی، محلی و جهانی تشکیل می‌دهند. این متغیرها هر یک می‌توانند به‌عنوان یک متغیر مستقل بر متغیر وابسته «هویت جمعی» اثر بگذارند و، از سوی دیگر به‌عنوان یک متغیر وابسته از یکدیگر تأثیر بپذیرند. به‌منظور بررسی این متغیرها در راستای اهداف مطالعه، شاخص‌های ثابتی در نظر گرفته شده است تا بتوان براساس اطلاعات حاصل از آن‌ها به مقایسه سطوح مختلف تعلقی متناسب به هر یک پرداخت. شایان ذکر است که هر یک از این شاخص‌ها بعداً به شکل یک یا چند سؤال در آمده، و در دو پرسشنامه، که یکی به سنجش ذهنیت و تفکر افراد و دیگری به سنجش رفتار آنان در زندگی روزانه می‌پردازند، ارائه شده‌اند (شماره سؤالات مربوطه در مقابل هر شاخص جهت مراجعه به جداول ضمیمه ذکر شده‌اند). اطلاعات به دست آمده با توجه به جنسیت و مقطع تحصیلی افراد مورد بررسی قرار گرفته‌اند، و نتایج حاصله نهایتاً در دو سطح پنداری و رفتاری، در دو شهر خرم‌آباد و بروجرد، با هم مقایسه و تحلیل شده‌اند.

این شاخص‌ها به ترتیب زیر می‌باشند:

۱. تغذیه. در این مؤلفه گرایش پایدار و روزمره فرد به انتخاب غذا مورد نظر بوده است.

انتخاب، فرد نه فقط بر پایه الزامات فرهنگی-اقتصادی و محدودکننده، بلکه در شرایط مدرن، هرچه بیشتر بر پایه قالب‌های هویتی واقعی یا آرمانی صورت می‌گیرد. پرسش‌های ۱۲ تا ۱۴ این انتخاب‌ها را در سه سطح محلی، ملی و جهانی و در دو سطح پنداری و رفتاری بررسی می‌کند.

۲. خانواده. در این مؤلفه، ما نه فقط با نوعی انتخاب در عرصه روزمرگی و سلايق بلافصل حاصل از شرایط درونی و برونی فرهنگی روبه‌رو هستیم، بلکه بیشتر از آن با نوعی فرافکنی این شرایط به سوی آینده روبه‌رو می‌شویم. این آینده به چندین‌گونه مطرح می‌شود: نخست آینده‌ای کوتاه‌مدت و میان‌مدت که در آن افراد براساس استراتژی‌های سودمندی دست به انتخاب همسر می‌زنند، اما این استراتژی‌ها تقریباً همیشه از جانب پارامترهای بیرونی، نمادین و همچنین استراتژی‌های عام‌تر در سطح نظام خویشاوندی و نظام ایدئولوژیک جامعه مزبور کنترل و هدایت می‌شوند. به‌علاوه افراد دارای یک چشم‌انداز درازمدت از ازدواج نیز هستند به این معنی که ازدواج به مفهوم بنیان‌گذاری خانواده و یک سنت خانوادگی جدید یا پروژه‌ای فرهنگی است که باید همچون ابزاری اساسی برای انتقال گروهی از مشخصات فرهنگی به نسل‌های آتی مورد استفاده قرار بگیرد. از این لحاظ، بررسی گروهی از پندارها و رفتارهای افراد در این زمینه می‌تواند بار دیگر ما را به سوی بیان درک تعارض‌ها و همسازی‌های^۱ سطوح محلی، ملی و قومی هدایت کند. در پرسشنامه مورد استفاده، این مؤلفه به سه زیرمؤلفه تقسیم شده است:

۱-۲. مراسم ازدواج. یعنی میزان پایبندی افراد به تداخل سطوح محلی و ملی در این مراسم و یا، برعکس، هدایت آن به سوی الگوهای جهان‌شمول و خنثی که در چارچوب موقعیت‌های مدرن یا شبه‌مدرن شهری بیش از پیش قابل مشاهده است (پرسش‌های ۱۵ و ۱۶).

۲-۲. نامگذاری کودکان. که نوعی انتخاب و فرافکنی فرهنگی است که شاید در سال‌های اخیر بیش از حد بر آن تأکید شده باشد، اما به‌رحال می‌توان آن را در حدی معقول معنی‌دار دانست و در ترکیب با سایر مؤلفه‌ها بدون سطحی‌نگری مورد استفاده قرار داد (پرسش‌های ۱۷ تا ۱۹).

۳-۲. انتخاب همسر. در این مؤلفه، سطوح درون‌همسری^۲ یا برون‌همسری^۳ و تناقض‌ها و همسازی‌های آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند. این انتخاب‌ها به‌شدت تحت تأثیر محیط بلافصل و الزامات و امکانات عملی آن محدود می‌شوند، و بنابراین در این حوزه باید متوجه گرایش‌های ذاتاً آرمان‌گرایانه و یا برعکس گرایش‌های مبالغه‌آمیز بیگانه‌ترسی^۴ باشیم. افزون بر این، همان‌گونه که نام‌گذاری نوعی فرافکنی آرمان‌گرایانه به سوی آینده و در رابطه با نسل آتی و

1. articulations

2. endogamy

3. exogamy

4. xenophobia

تداوم فرهنگی خانوار را می‌نماید، همسرگزینی را نیز باید به‌نوعی یک پروژه فرافکنانه به حساب آورد که قابل بررسی با مقدار زیادی از گزینش‌های دیگر به‌صورت تقاطعی است (پرسش‌های ۲۰ تا ۲۲)،

در مورد این مؤلفه عمومی خانواده باید دقت داشت که خارج کردن پرسش‌ها از زنجیره واقعی سیر حوادث یعنی استفاده از زنجیره مراسم - نام‌گذاری - همسرگزینی، به جای زنجیره واقعی تر همسرگزینی - مراسم - نام‌گذاری، به‌طور عمدی و برای خارج کردن نسبی فرد پرسش‌شونده از ایجاد یک سناریوی ذهنی شناختی^۱ که می‌توانست به پاسخ‌ها ضربه وارد کند، انجام گرفته است.

۳. اشتغال. در این مؤلفه، مانند مورد همسرگزینی، سهم تعیین‌کنندگی موقعیت محلی و الزامات آن بسیار زیاد بوده و در اغلب موارد به‌خصوص در شرایط توسعه‌نیافتگی، شخص چندان به میل خود در شغلی که بر عهده دارد قرار نمی‌گیرد. افزون بر این، شکنندگی موقعیت اقتصادی در اقتصادهای توسعه‌نیافته که با درصدهای بسیار بالای بیکاری رسمی و درصدهای از آن هم بالاتر بیکاری کاذب و وجود بخش‌های گسترده‌ای از مشاغل سست و شکننده همراه است، سبب می‌شود که این مؤلفه، معنی‌دار بودن خود را عمدتاً در حوزه‌گرایش‌های پنداری بیابد. نمادگرایی مبالغه‌آمیز مورد استفاده در پرسش‌های مربوط به این مؤلفه به‌صورت عمدی و با قصد یاری رساندن به فرد پرسش‌شونده برای یافتن موقعیتی محسوس در شرایط ابهام معنایی صورت گرفته است (پرسش‌های ۲۳ تا ۲۵).

۴. علائق زیباشناختی. این گروه از علائق در شرایط مدرنیته بیشترین مباحث را به همراه داشته‌اند. مدرنیته با پیش نهادن مفهوم فردیت^۲ و با تحقق بخشیدن تقریبی به این مفهوم و با محوریت قرار دادن آن در نظام‌های اقتصادی - سیاسی جوامع مدرن سبب می‌شود که فرد هرچه بیشتر گرایشی پایدار به تأیید و ابراز و بیان هویت فردی خود بیابد. این گرایش عمدتاً از خلال فرایند مصرف فرهنگی^۳ بروز می‌کند. البته، در این زمینه همواره این بحث مطرح بوده است که سلايق زیباشناسانه فردی را تا چه حد واقعاً باید «فردی» به حساب آورد و «خالص» شمرد و یا برعکس، تا چه اندازه باید آن‌ها را ناشی از الگوهای گسترده‌تر جمعی اعم از هویت‌های محلی، قومی، شغلی و سایر قشربندی‌های اجتماعی به حساب آورد. اما به‌هر تقدیر، در معنادار بودن انتخاب‌ها در این حوزه نمی‌توان شک کرد زیرا فرد از طریق آن‌ها هویت گروهی یا هویت فردی خود را به نحوی ابراز کرده و تداوم می‌بخشد. مؤلفه زیباشناختی در پرسشنامه مورد استفاده در

1. cognitive mental script
3. cultural consumption

2. individuality

پژوهش حاضر از خلال سه زیرمؤلفه مورد بررسی قرار گرفته است: نخست پوشاک، دوم تزئین و دکوراسیون منزل، و سوم سلیقه موسیقی. در زیرمؤلفه نخست، شاید بیشترین گویایی را بتوان در سطح بیان و ابراز هویتی یافت. افراد از طریق پوشاک (و البته آرایش که در این جا کمتر به آن پرداخته شده است) به نوعی کالبد خود را نمادین می‌کنند و آن را به نشانه بدل می‌سازند. هرچند فرایند نشانه‌سازی^۱ و نمادسازی^۲، فرایندهایی پیچیده هستند که عناصر بی‌شمار دیگری نیز در سطح کالبدی درون آن‌ها تداخل دارد، اما از میان این عناصر پوشاک اغلب در نخستین رده از اهمیت قرار می‌گیرد زیرا بیشتر از سایر موارد بر آن الگوسازی و شخصیت‌پردازی صورت گرفته است. شکی نیست که در موقعیت‌های محلی و قومی و در شرایط خاص کشور ما که الگوهای مورد تأیید و مورد تأکید در زمینه پوشاک وجود دارد، این فرایند از الزامات بیرونی زیادی تبعیت می‌کند، اما این الزامات می‌توانند به صورت متناقضی در رابطه با پاسخ‌ها به معناداری منجر شوند (پرسش‌های ۲۶ و ۲۷). در زیرمؤلفه دوم، تزئین منزل به گونه‌ای درونی‌تر هویت‌ها را بیان می‌کند، در این مورد می‌توان آزادی عمل بیشتری برای احساس و ابراز تعلق‌ها و هویت‌ها متصور شد زیرا در تزئین، با یک حوزه خصوصی و تا اندازه‌ای خارج از کنترل اجتماعی بیرونی روبه‌رو هستیم. افزون بر این، ارتباط با هر سه سطح مورد مطالعه محلی، ملی و جهانی از خلال این زیرمؤلفه به‌سادگی امکان‌پذیر است، زیرا در روابط مدرن، مبادله کالاها، نشانه‌ها و نمادهای تصویری، که به صورت تزئین به کار می‌روند، بسیار تسریع می‌شود و حساسیت بسیار کمتری را نیز به نسبت پوشاک برمی‌انگیزاند (پرسش‌های ۲۸ و ۲۹). در زیرمؤلفه سوم، موسیقی ما نه فقط با نوعی سلیقه زیباشناختی، بلکه همچنین با وسیله‌ای برای گذران اوقات فراغت روبه‌رو هستیم. از این رو، می‌توانستیم این زیرمؤلفه را در بخش اوقات فراغت نیز قرار دهیم. با وجود این، دلیل قرار دادن موسیقی در این بخش، در نوعی بار نمادین و بیانی موسیقی در احساس و به‌ویژه ابراز هویت است. گوش دادن به موسیقی و ابراز علاقه به نوعی از موسیقی در بسیاری از موارد هویت فرد را به دیگران معرفی می‌کند و این سبب می‌شود که فرد از موسیقی برای تأکید بر یکی از سطوح خاص هویتی مورد نظر خود استفاده کند (پرسش‌های ۳۰ تا ۳۲).

۵. مکان‌گزینی کار و مسکن. در این مؤلفه‌گرایش‌ها و فرافکنی فرد به سوی آینده تا اندازه‌ای روشن می‌شود. مفهوم مهاجرت درون‌مرزی و برون‌مرزی و رویکرد نسبت به آن می‌تواند گویای تعلق‌های محلی کمابیش قدرتمند باشد. آنچه در این جا اهمیت زیادی دارد میزان گسستی است که فرد میان سه مکان متفاوت احساس می‌کند. موقعیت محلی طبعاً ممکن است

1. semantic process

2. symbolization

با نوعی واقع‌گرایی، موقعیتی محتوم و سرنوشتی سخت قابل‌تغییر به حساب آید و برعکس موقعیت جهانی نوعی وضعیت دست‌نیافتنی و به دور از ذهن، در حالی‌که مهاجرت‌های درونی نه شکلی آرمانی دارد و نه دور از دسترس است. از این‌رو با مقایسه تمایل‌های برداشتی و واقعیات تجربه‌شده در این زمینه می‌توان به نتایج در خور توجهی دست یافت (پرسش‌های ۳۳ تا ۳۵).

۶. اوقات فراغت. ارزیابی چگونگی گذران اوقات فراغت در جهان کنونی به یکی از مطمئن‌ترین راه‌ها برای شناخت، درک و تحلیل شیوه‌های زندگی تبدیل شده است. در موقعیت مدرن و در شرایطی که منطق تکنولوژیک در اغلب موارد ساختارهای اقتصادی - حرفه‌ای خاصی را براساس شرایط عمومی نظام‌های ملی و فراملی به سطوح محلی تحمیل می‌کند، اوقات فراغت تا اندازه‌ای امکان انتخاب را برای افراد باز می‌گذارد. البته، جای شک نیست که حتی این اوقات نیز آن‌قدرها که تصور می‌شوند «وقت آزاد» نیستند و از منطق عمومی بازار تبعیت می‌کند. اما وجود گوناگونی زیاد در این اوقات آن‌ها را به نوعی ابزار مناسب برای درک شیوه زندگی تبدیل می‌کند. در این مطالعه، به‌جز موسیقی که پیش‌تر در چارچوب علائق زیباشناختی مورد بحث قرار گرفت، دو زیرمؤلفه مورد نظر بوده‌اند: ۱. رادیو تلویزیون، و ۲. مطبوعات. در مورد نخست، به دلیل وجود امکان و دسترسی عملی، مقایسه میان سطوح تعلقی، برای هر سه سطح از هویت محلی، ملی و جهانی امکان‌پذیر می‌باشد. انتخاب برنامه‌های رادیو و تلویزیونی در هریک از این سطوح نوعی انتخاب روشن هویتی است که کمتر به شکل ابزار هویت و بیشتر در قالب احساس هویت طرح می‌شود. (پرسش‌های ۳۶ تا ۳۸). در رابطه با مطبوعات، موضوع در دو سطح محلی و ملی می‌تواند به همین صورت باشد و مقایسه‌ای نسبتاً معنی‌دار را امکان‌پذیر کند، اما مسلماً به دلیل عدم وجود امکان عملی دسترسی به مطبوعات خارجی (عدم دسترسی به زبان و عدم دسترسی فیزیکی به مطبوعات) ما را بیشتر وامی‌دارد که پرسش‌ها را همچون فرافکنی‌های آرمان‌گرایانه تحلیل کنیم (پرسش‌های ۳۹ تا ۴۱).

۷. مشارکت. مشارکت از جمله مؤلفه‌هایی است که بیشتر در حوزه عملی و واقعی معنی‌دار است تا در حوزه‌گرایی‌های برداشتی و احساسی. باید توجه داشت که در مطالعات توسعه‌ای عموماً تأکید مبالغه‌آمیزی بر مفهوم مشارکت شده است. به گونه‌ای که گاه مشارکت، به خودی خود هدفی نهایی در توسعه به حساب آورده شده است، و این به گمان ما قابل توجه نیست.

شکی نیست که عدم مشارکت، کناره‌گیری از جمع و گرایش‌های اجتماع‌گریز را باید از جمله موانع توسعه به حساب آورد که برای مثال در بسیاری از برنامه‌های توسعه‌ای به‌ویژه در پهنه‌های فقیرنشین روستایی و شهری مانع به انجام رسیدن پروژه‌ها شده است. بی‌اعتمادی به یکدیگر یا به نظام عمومی و یا به نظام محلی و مسئولان آن و... دلایلی هستند که به کاهش مشارکت و از میان رفتن پشتوانه‌های اجتماعی برای اجرای پروژه‌های سخت منجر می‌شود و بنابراین افزایش مشارکت را در حوزه‌های مختلف می‌توان به‌طور عام و علی‌الاصول امری مثبت دانست. اما این امر تنها زمانی معنی واقعی به خود می‌گیرد که نوع مشارکت، سطوح آن و بازیگران دخیل در آن به دقت بررسی شوند. از این‌رو هریک از زیرمؤلفه‌های مورد اشاره در این بخش از جنبه‌ای متفاوت مشارکت مطرح می‌کنند: نخست، مشارکت سیاسی؛ این نوع مشارکت در کشورهای توسعه‌یافته از معنی دارترین اشکال مشارکت است. تشویق مردم به شرکت در انتخابات در همه رده‌ها، از انتخابات کوچک محلی گرفته تا انتخابات بزرگ ملی در پیشرفته‌ترین دموکراسی‌های جهان کنونی (کشورهای اسکاندیناوی) با نوعی تمرکززدایی از قدرت دولت و تفویض گروه بزرگی از اختیارات به قدرت‌های محلی انجام گرفته است. هدف در این موارد آن بوده است که با افزایش سطح مشارکت محلی نوعی علاقه‌مندی به حوزه سیاسی به وجود آورد که حداکثر آن، تغییرگرایش عمومی در سطوح ملی در مشارکت باشد. می‌دانیم که مشارکت ملی جز در مواردی استثنایی در کشورهای توسعه‌یافته نسبتاً ضعیف است و میزان غیبت‌های انتخاباتی در انتخابات کم‌اهمیت‌تر به زیر ۵۰ درصد و در بهترین موارد به حدود ۷۰ درصد کل آرای قابل اخذ می‌رسد. بنابراین، هرگونه افزایش این مشارکت برای فاصله گرفتن از کف، ولو در درصدهای کوچک، موفقیت‌هایی بزرگ تلقی می‌شود. اما در کشورهای در حال توسعه نمی‌توان با همین منطق پیش رفت، زیرا در این کشورها مشارکت‌های سیاسی به دلیل شکننده بودن نهادهای سیاسی و، در بسیاری موارد، به دلیل خودکامگی و فقدان مشروعیت در آن‌ها، معنای مشارکت را تغییر می‌دهد. به نحوی که مشارکت ممکن است صرفاً از سر ترس، واهمه و بدون هیچ‌گونه باوری به تداوم فرایند دموکراتیک انجام بگیرد. و یا حتی مشارکت، نه به دلایل سیاسی، در مفهوم گرایش‌ها و برنامه‌های سیاسی، بلکه تحت تأثیر الگوها و پارامترهای غیر سیاسی در حوزه سیاست، نظیر پارامترهای خویشاوندی، قومی و غیره انجام بگیرد که در چنین شرایطی طبعاً نمی‌توان معادله ساده نسبت مستقیم افزایش نرخ مشارکت با توسعه سیاسی را مطرح کرد و باید از مؤلفه‌های دیگری نیز کمک گرفت. اما بررسی تمایلات و سطح برداشتی در این مشارکت قابل توجه خواهد بود و مقایسه با وضعیت عملی معنادار خواهد بود (پرسش‌های ۴۲ تا ۴۴).

دومین زیرمؤلفه در این زمینه مشارکت فرهنگی است. گویایی این مؤلفه به نظر بیشتر از

مشارکت سیاسی می‌آید، زیرا برای انجام آن نیاز به اراده و انگیزه بیشتری وجود دارد و فرد خود ناچار به تحمل هزینه‌های بیشتری است. بنابراین می‌توان تصور کرد که همبستگی بیشتری در این زمینه میان نرخ مشارکت و احساس و ابراز هویت‌ها در سطوح مختلف وجود داشته باشد. یا این وصف، در سطح جهانی، ما عمدتاً با نوعی گرایش فراقلمی و آرمانی روبه‌رویم و عدم دسترسی در این‌جا مستقیماً بر پاسخ‌دهی‌ها تأثیرگذاری می‌کند (پرسش‌های ۴۵ تا ۴۷).

سومین زیرمؤلفه در این‌جا مشارکت اقتصادی است که شاید نیاز به تعریفی دوباره برای منظور خاص ما از آن وجود داشته باشد. در واقع، مشارکت اقتصادی در این‌جا به معنی متعارف آن، یعنی مشارکت در حوزه تولید یا مبادله کالا و خدمات نیست، بلکه به معنی علاقه‌مندی به نزدیک شدن به امر اقتصادی به مثابه امری مهم و تعیین‌کننده در زندگی روزمره افراد است. اکثریت افراد جامعه مورد مطالعه ما خارج از حوزه اقتصادی قرار می‌گیرند و هنوز وارد رابطه‌ای فعال و شاید بتوان گفت واقع‌گرا با آن نشده‌اند، اما دقیقاً به همین دلیل، سنجش رابطه هویتی با این حوزه که بیشتر در سطح برداشتی قرار می‌گیرد قابل توجه خواهد بود (پرسش‌های ۴۸ تا ۵۰).

چهارمین زیرمؤلفه، مشارکت اجتماعی است. این نوع مشارکت را باید حداقل در دو سطح محلی و ملی، مهم‌ترین، پی‌گیرانه‌ترین و، در عین حال، پرهزینه‌ترین نوع مشارکت دانست که به همین دلایل درجه بالایی از گویایی را در رابطه با هویت‌ها نشان می‌دهد (پرسش‌های ۵۱ تا ۵۳).

۸. تعلق سیاسی. در این گروه از پرسش‌ها تلاش می‌شود که تعلق به سطوح متفاوت هویت سیاسی ارزیابی شود. در گروه نخست از پرسش‌های این مؤلفه، زیرمؤلفه سه نوع تعلق محلی، ملی و جهانی مورد پرسش است که به ترتیب براساس احساس تعلق به یک طایفه، به یک ملت و به جامعه جهانی انسان‌ها ارزیابی می‌شود (سؤال‌های ۵۴ تا ۵۶). در گروه دوم، تأکید بر ابراز تعلق است. بدین ترتیب، شناخته شدن معنایی تا حدودی هم‌تراز با «به رسمیت شناخته شدن» و «مورد پذیرش قرار گرفتن» از جانب دیگران را در خود دارد (سؤال‌های ۵۷ تا ۵۹). و بالأخره در زیرمؤلفه سوم حافظه تاریخی قرار می‌گیرد که در سه رده قومی، ملی و جهانی تعلق‌های هویتی را از خلال شکل‌گیری تداوم مجموعه‌ای از ذهنیت‌های تاریخی - واقعه‌ای می‌سنجد. تأکید بر حافظه تاریخی، برای سنجش هویت‌ها از این حسن برخوردار است که ورود فرد را به حوزه فعالیت و پی‌گیری او را برای پای‌بندی عملی به یک هویت نشان می‌دهد.

۹. تعلق زبانی. این شاخص و مؤلفه به سادگی ابراز می‌شود زیرا به سهولت قابل دسترسی است. افراد تقریباً همیشه امکان زیادی برای گرایش یافتن و تحقق بخشیدن به خواست خود در

حوزه زبان محلی، زبان ملی یا زبان جهانی دارند. با وجود این از آنجا که دسترسی به این مؤلفه و تحقق آن با هزینه نسبتاً اندکی همراه است، باید از تفسیر نتایج به صورتی شتاب زده پرهیز کرد. بدین ترتیب نمی‌توان برای مثال به کارگیری زبان محلی یا عدم به کارگیری آن را لزوماً به صورتی خودکار در یک جهت یا در جهتی دیگر تعبیر کرد.

روش‌شناسی

حجم نمونه در دو شهر مجموعاً شامل ۱۳۷۸ نفر می‌باشد. نمونه‌گیری پژوهش حاضر با استفاده از ترکیب روش‌های نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک و نسبی، جهت تعیین افراد نمونه برحسب جنس و مقطع تحصیلی (۱۷ تا ۲۹ سال) براساس فرمول کوکران محاسبه شده است. اطلاعات مورد نظر در راستای اهداف این پژوهش از طریق دو پرسشنامه که با ۶۵ سؤال تنظیم شده‌اند به دست آمده‌اند، یکی از این دو پرسشنامه اطلاعات مربوط به سطح ذهنی و فکری پاسخگو را جمع‌آوری می‌کند و دومی اطلاعات مربوط به سطح عینی و رفتاری او را.

دو متغیر جنسیت و مقطع تحصیلی برای تحلیل‌های مقایسه‌ای به صورت تقاطعی مورد نظر بوده‌اند. این دو متغیر اصلی گویای دو گروه از هویت‌ها هستند. هویت نخست یعنی مقطع تحصیلی همان‌گونه که قبلاً گفتیم از نظر ورود به زندگی فعال اهمیت دارد. حال آن‌که هویت دوم، یعنی هویت جنسی، همواره در جامعه مدرن حاضر است و تأثیر فوق‌العاده‌ای بر تمامی عناصر هویتی دیگر و بر رفتارهای اجتماعی باقی می‌گذارد.

متغیرهای مزبور در چندین سطح دیگر از تقاطع‌ها قرار گرفته می‌شوند تا روابط معنادار از آن‌ها اخذ شود. نظر به آن‌که مطالعه حاضر پژوهشی جامعه-انسان‌شناختی^۱ است، نوعی رویکرد به متغیرها و روابط معنایی در آن‌ها متفاوت خواهد بود. به این ترتیب، مطالعه حاضر را باید نخستین پژوهشی دانست که در پهنه‌های واقعی جامعه ایران به مطالعه سطوح هویتی با تعریفی جامعه-انسان‌شناختی و با تقاطع‌های پیچیده می‌پردازد.

این تقاطع‌ها شامل چندین سطح می‌شوند که ساختار آن‌ها را می‌توان در پرسشنامه مشاهده کرد و همین ساختار در تحلیل نتایج نیز مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت. نخستین سطح تقاطعی تقسیم گروه‌های مورد مطالعه به دو بخش پندار (پرسشنامه الف) و رفتار (پرسشنامه ب) بوده است. این گروه‌ها به صورت مجزا مورد پرسش قرار گرفته‌اند و هر بار با تغییر شکل یک پرسش واحد تلاش شده است که سطح پنداری که سطحی ذاتاً آرمانی‌تر است از سطح رفتاری

1. socio-anthropological survey

که سطحی قاعدتاً واقع‌گراتر است جدا شود و قابلیت مقایسه میان آن دو به وجود بیاید. در سطح پنداری، هدف تشخیص آن چیزهایی است که فرد به آن‌ها تمایل دارد. در این جا فرد به گونه‌ای آرمان‌گرا و یا با تبعیت از گرایش‌ها و الگوهای غالب در جامعه مورد مطالعه و یا الگوهای بیرونی به پرسش‌ها پاسخ می‌دهد و تلاش می‌کند به صورتی مثبت یا منفی خود را به آن الگوی آرمانی نزدیک کند و یا بر عکس، به هر دلیلی بر فاصله خود با آن الگو تأکید کند و این فاصله‌گذاری را به شکلی متناقض یا نوعی محرومیت تلقی کند و یا بر عکس، آن را گونه‌ای مکانیسم محافظت‌کننده در برابر تهدید بیرونی قلمداد نماید. بنابراین تقریباً در همه حالات با گونه‌ای داوری‌های ارزشی در این سطح روبه‌رو هستیم.

در سطح رفتاری، واقع‌گرایی به دلیل استناد به زندگی روزمره و عادات و رفتارهای تکرارشونده‌ای که لزوماً مورد داوری ارزشی قرار نمی‌گیرند مطرح است. کنش در موقعیت روزمرگی مکانیسمی تکرارشونده است که به تدریج به صورتی خشنی در می‌آید، زیرا بار خودکاری^۱ در آن بر بار خودآگاهانه بودن^۲ فزونی می‌گیرد. بدین ترتیب، مشاهده می‌کنیم که تراکم‌های پاسخ‌های پنداری و رفتاری با یکدیگر دارای فاصله‌ای معنادار می‌شوند که هدف ما در این تحلیل رسیدن به آن‌هاست.^۳

مباحث نظری

در این پژوهش، چنان‌که ذکر شد، به دنبال بررسی رابطه (تضاد و همسازی) بین سه سطح مختلف هویتی هستیم که عبارت‌اند از سطوح محلی (قومی)، ملی و جهانی. اولین سطح، سطح محلی است که خردترین و شاید ملموس‌ترین سطح تعلق و وفاداری فردی و جمعی را منعکس می‌کند. و شاید بتوان گفت که اساس آن، جس بدیهی تعلق به فرهنگی مشترک است، شامل ریشه‌ها و تاریخ مشترک، آداب و رسوم و زبان مشترک، سرزمین مشترک و به طور کلی شیوه زندگی مشترک برای گذران زندگی روزانه. هویت محلی، احساس تعلق قدیمی به محیط بلافاصله را منعکس می‌کند که گویای کهن‌ترین و رایج‌ترین تعلق‌ها تا پیش از گسترش صور مدرن و ناشی از صنعتی شدن غربی بوده است (فکوهی، ۲۰۰۱).

در مطالعه حاضر، سطح محلی بر قوم مشخصی (قوم لر) منطبق است که در واقع گروه فرهنگی مشخصی را در زمینه فرهنگی-اجتماعی بزرگ‌تر (ملی) تشکیل می‌دهند. در این جا،

1. automatism

2. self consciousness

۳. بخش روش‌شناسی برای انطباق با حجم مقاله به شدت کاهش یافته و تفصیل روش‌ها و همچنین نمونه پرسشنامه‌ها در گزارش اصلی قابل مطالعه است.

واژه قوم «برای ارجاع به گروه‌هایی استفاده می‌شود که خود را با اعمال، هنجارها و نظام باورهای مشترک تعیین هویت می‌کنند و با این نام به‌طور تلویحی و به‌عنوان یک اقلیت که دامنه متفاوتی از نگرش‌ها و سنت‌ها را دارند شناخته می‌شوند...» (ادگار و سدویک، ۱۹۹۹). البته در رابطه با این واژه و واژه‌های هم‌خانواده آن نظیر «گروه قومی» و یا «قومیت» مباحث بسیار زیادی مطرح است که اغلب آن‌ها در قالب نظریاتی که در مقوله ابزارگرایی جای می‌گیرند - نظریاتی که قومیت را پدیده‌های مدرن معرفی می‌کنند که صرفاً مدعی شکل افسانه‌ای هستند و لزوماً وجود خارجی ندارد (اولزاک، ۱۹۸۵، احمدی، ۱۳۷۸) و عملاً به دلایل حسابگرانه و یا عاطفی، به منظور حفظ موجودیت یک گروه و یا به منظور دستیابی به امتیازی از طریق اقدامی جمعی (گوپتا، ۱۹۹۱ همان) و یا به مثابه ابزاری سیاسی در پی‌گیری منافع برخی رهبران سیاسی (سوکولوفسکی، ۱۹۹۸) ایجاد می‌شوند و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند - حول و حوش مفاهیم سیاسی می‌گردند، موضوعی که در این پژوهش به هیچ‌وجه مدنظر نیست. به‌خصوص این‌که قوم خاص مورد مطالعه در این جا در بستر تاریخی خود کمتر موضوع چنین مباحثی بوده است و بیشتر به‌عنوان قومی اصطلاحاً «در خود» که هویت قومی و تعلق‌های آن عمدتاً معرف تعلق‌های خویشاوندی و طایفگی با تأکید بر جنبه‌های فرهنگی و فولکلوریک است، قابل معرفی است. آنچه از قومیت یا تعلق محلی در این جا مدنظر و مورد تأکید است، در واقع، خصلت تعیین‌کنندگی و اهمیتی است که، به‌عنوان محیط بلا فصل، در شکل دادن به کلیه ذهنیت‌ها، کنش‌ها و رفتارهای مردمی که در آن زندگی می‌کنند. چراکه هر تغییری (از تغییرات ملی گرفته تا تغییرات شتابان جهانی که موضوع این مطالعه است) عملاً در سطح محلیت‌ها و در سطوح خرد زندگی افراد رخ می‌دهد (ویزی، ۲۰۰۱). در این جا محلیت عبارت است از شبکه‌ای از نهادها که بر طیفی از نهادهای رسمی تا نهادهای غیررسمی قرار دارند و همه ابعاد زندگی روزانه ساکنان خود را شکل می‌دهند. و عملاً همه این‌ها هستند که هویت واقعی و ملموس افراد را با احساس تعلق داشتن به این مکان‌ها صورت‌بندی می‌کنند. لذا برای بررسی وقایعی که در جریان هر تغییری رخ می‌دهد، باید با رویکردی نهادی بر محلیت‌ها تمرکز کنیم. بدین معنی که بفهمیم این نهادها چگونه با تغییر سازگار می‌شوند و چگونه بر هم کنش می‌کنند. که البته این‌ها همه در برگیرنده مفاهیمی بسیار پویا هستند.

دومین سطح تعلق سطح ملی است. هویت ملی یکی از سطوح تعلق و وفاداری است که عمدتاً بر یک واحد سیاسی به نام «کشور» انطباق دارد و اعضای آن گروه اجتماعی بزرگی به نام «ملت» را می‌سازند که در یک پهنه جغرافیایی زیر حاکمیت سیاسی واحد و مشخصی قرار دارند و از آن طریق نسبت به هم و نسبت به این کل احساس همبستگی و اشتراک در گذشته، حال و

آینده دارند. البته مفهوم ملیت و تعلق ملی مفهوم جدیدی است که در قالب تقسیم‌بندی‌های سیاسی معاصر معنی پیدا می‌کند که با مرزهای سیاسی مشخص و قواعد درونی همگون (گیرنو و گلد بلات، ۲۰۰۰) به‌عنوان مدل جهانی حاکمیت در سده‌های اخیر، در همه جهان گسترش یافته و خود سبب تقویت و تداوم این مفهوم (هویت ملی) و انسجام عملی و گسترش و تداوم باور عام نسبت به آن می‌شود.

این سطح تعلق برای افرادی که در آن جای گرفته‌اند، همچون سطح تعلق حدواسط و در واقع رابط بین جریان‌های جهانی و سطوح محلی پیرامون‌شان محسوب می‌شود که با توجه به اثری که در این ارتباط برای انتقال الگوهای جهانی به سطوح محلی دارد حائز اهمیت است. بنابراین، در این مفهوم، سطح تعلق ملی عمدتاً معنایی سیاسی و ایدئولوژیک دارد که در قالب یک کشور معنا پیدا می‌کند و «اصیل‌ترین حلقه ارتباطی بین هویت‌های خاص محلی و عام فراملی است...» (حاجیان، ۱۳۷۹). این مفهوم (ملیت) به‌طور عمومی و در تاریخچه جهانی خود و تحت حاکمیت ایدئولوژیک و سیاسی تمرکزگرا، به‌دلیل الزامات و مصلحت‌های سیاسی منطقه‌ای و جهانی شکل گرفته است، و شکل‌گیری آن مستلزم از بین بردن نمادین تعلقات قومی و تقویت تعلقات اجتماعی نسبت به واحد ملی براساس صور نمادین تعیین شده بوده است.

البته این موضوع در رابطه با ملت ایران کم‌رنگ می‌نماید. چراکه کشور ایران برخلاف بسیاری از کشورهای دیگری که در جریان گسترش مدل جهانی سیاسی دولت ملی ایجاد شدند، هویت ملی کهنی دارد که از گذشته‌های دور آن را با نام، حاکمیت، سرزمین، تاریخ و زبانی مشخص معرفی می‌کند که در آن قومیت‌های مختلف به‌طور تاریخی موجودیت داشته و در طی تاریخ روابط معناداری را با یکدیگر و با دولت مرکزی شکل داده‌اند.

سومین سطح تعلق سطح جهانی است که تحت فرایند جهانی شدن مطرح و تبیین می‌گردد. جهانی شدن مفهومی است با سابقه تاریخی بیش از دو‌یست سال (فکوهی، ۱۳۷۸) که بعد از جنگ جهانی دوم (فکوهی، ۲۰۰۱) رواج معنادارتری یافته و به‌خصوص از دهه ۱۹۸۰ به بعد معنای عملی‌تر و عینی‌تری به خود گرفته است (ویزی، ۲۰۰۱). این پدیده در واقع فرایندی است از درهم آمیختن فرهنگی که از قطب‌های جهانی غربی به سمت کشورهای پیرامونی در حرکت است و در روند خود تغییرات شتابان، گسترده و متراکمی را در سراسر جهان در همه اشکال زندگی بشر پدید می‌آورد، به‌طوری‌که به‌نظر می‌رسد نه هیچ گوشه‌ای از جهان و نه هیچ بُعدی از ابعاد پیچیده زندگی بشر به لحاظ سیاسی (دولت‌های ملی)، اقتصادی (بازار جهانی)، اجتماعی (جامعه مدنی)، فرهنگی (رسانه‌ها) از دست به‌گریبان شدن با آن در امان نمی‌مانند (فکوهی، ۲۰۰۱). و در اثر مجموعه این وقایع و شدت یافتن این جریان‌ها در جهان با تغییرات کلانی

مواجه هستیم که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: روابط اجتماعی گسترش یافته^۱ تداخل متقابل^۲ و فزاینده این روابط و ظهور نوعی زیرساختار جهانی^۳ (کاچرین، ۲۰۰۰). بدین معنی که افزایش بسیار زیاد و شدید ارتباطات در همه سطوح منجر به کاهش عملی و آشکار فاصله فرهنگ‌ها و جوامع و به عبارت دیگر از بین رفتن تفاوت‌های آشکار بین فرهنگ‌ها و کمابیش یکسان شدن آن‌ها می‌شود (کاچرین، ۲۰۰۰؛ وایزمن، ۱۹۹۸). که همه این‌ها به دنبال خود نوعی زیرساختار جهانی را می‌سازند که از سطح هریک از دولت‌های ملی یا محلی فراتر رفته و مفهومی فراکشوری و فراملی پیدا می‌کند (پهلوان، ۱۳۷۸؛ کاچرین، ۲۰۰۰).

جهانی شدن با ویژگی‌هایی که دارد، به مثابه بی‌ثبات‌ترین، خطرناک‌ترین و مهم‌ترین رموزاژه قرن بیستم، آن‌گونه که وایزمن (۱۹۹۸) توصیف می‌کند همه ابعاد مختلف زندگی را در کشورهای پیرامونی تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این مطالعه، تأکید عمدتاً بر بُعد فرهنگی آن و تأثیراتی است که این پدیده بر سطوح ملی و محلی می‌گذارد.

به‌طور کلی، آن‌چه از جهانی شدن فرهنگ در تفکر جهانی برداشت می‌شود، عبارت است از یکدست شدن و پیوند خوردن آن در گستره جهانی (آلن، ۱۹۹۵ در ویزی، ۲۰۰۱). به عبارت دیگر، یکسان شدن جهان‌بینی‌ها به یکسان شدن سلیقه‌ها و یکسان شدن زیباشناختی می‌انجامد و لذا بر این اساس اختلاف بین آداب و رسوم، شیوه‌های زندگی، حتی آداب روزمره نظیر خوراک، پوشاک، آرایش و حتی ظریف‌ترین حرکات نظیر سخن گفتن، راه رفتن و نشستن، بر این اساس از بین می‌رود (فکوهی، ۱۳۷۸). در رابطه با این موضوع، استدلال‌ها و نظرات متعددی ارائه شده است که به بررسی میزان درستی و چگونگی تحقق یکسان‌سازی‌هایی که از خلال این پدیده در رابطه با فرهنگ‌های مختلف رخ می‌دهند او به عبارت دیگر به بررسی حد و مرزهای این یکسان‌سازی‌ها پرداخته‌اند. این نظریات به‌طور کلی شامل نظریه‌های جهان‌گرا – که با ارزش‌گذاری مثبت یا منفی، از بین رفتن فرهنگ‌ها و یکسان شدن آن‌ها را محرز می‌دانند (مک‌کی، ۲۰۰۰؛ رین‌گلد، ۱۹۹۵؛ پیتروز، ۲۰۰۰؛ مردانی گیوی، ۱۳۸۰؛ گل محمدی، ۱۳۷۹) – سنت‌گرا – که برعکس گروه قبلی بر قدرت و تداوم فرهنگ‌های ملی و محلی در مقابل جهانی شدن تأکید می‌کنند و ادعاهای جهانی راگراف می‌دانند (مک‌کی، ۲۰۰۰) – و تحول‌گرا – که معتقدند با وجود این‌که تحول‌ها و تغییرات بسیار زیادی ناشی از روند جهانی شدن صورت گرفته‌اند، اما نتایج حاصل از آن بسیار پیچیده‌تر از آن‌اند که به‌سادگی در قالب یکسان شدن فرهنگ‌ها قابل تبیین باشند (مک‌کی، ۲۰۰۰).

1. stretched social relation
3. global infrastructure

2. inter penetration

بحث نظری ما در رابطه با این موضوع مبتنی بر دیدگاهی انسان‌شناسانه است که بیشتر با نظریه‌های تحول‌گرا قرابت دارد. انسان‌شناسی در رویکرد خود به پدیده جهانی شدن در عین حال که تحولات مهم و پیش‌رونده ناشی از جهانی شدن را گریزناپذیر و محتوم می‌داند، اما در رابطه با ادعای جهان‌گرا مبنی بر یکسان شدن محرز و بی‌چون و چرای فرهنگ‌ها، کاملاً تردید دارد، و مدعی این است که دیدگاه‌های جهان‌گرا پتانسیل‌ها و پویایی‌های درونی فرهنگ‌های متعدد و گوناگون پیرامونی را کم‌اهمیت انگاشته و نادیده می‌گیرند. در حالی‌که فرهنگ‌های محلی دارای درون‌مایه‌های بسیار عمیق و گوناگونی هستند که در مواجهه با جریانات جهانی هر یک براساس محتوای متفاوت خود واکنش نشان داده و اشکال بی‌شمار «پیوندی» و «درهم‌گرای»^۱ جدیدی را می‌سازند که نتیجه آن یکسان شدن نیست بلکه گوناگونی است (فکوهی، ۱۳۷۹؛ آرس، ۲۰۰۰؛ لانگ، ۲۰۰۰). بدین ترتیب، فرایند جهانی باز هم مثل قدیم درون چارچوب‌های ملی، منطقه‌ای و یا محلی دانش و سازمان‌دهی مجدداً محلی می‌شوند و دوباره در ارتباط متقابل قرار می‌گیرند (لانگ، ۲۰۰۰). لذا این فرایندها اشکال بسیار پیچیده و جدیدی را ایجاد می‌کنند که درون آن‌ها ممکن است تعارض‌ها و ناهمسازی‌های مخرب زیادی وجود داشته باشد. لذا در این رابطه مطالعه عمیق و نکته‌بینانه این مواجهه‌ها و پیوندها در سطوح محلی، برای یافتن نقاط تعارض و مخرب آن‌ها، ضروری است. چراکه در این سطوح خرد محلی است که همه این تغییرات تجربه می‌شود و شکل می‌گیرد و آن‌ها را نه به تنهایی، بلکه با ارجاع به تغییرات جهانی می‌توانیم درک کنیم (ویزی، ۲۰۰۱).

به‌طور کلی، به‌نظر می‌رسد که فرایند شکل‌گیری این پیوندها، و یا کلاً فرایند این بازیگری‌ها از سطح جهانی تا سطح محلی معمولاً در قالب نوعی حرکت رفت و برگشتی می‌تواند تبیین شود، حرکتی که از سطح جهانی به سطح ملی و بعد به سطح محلی منتقل می‌شود و بعد دوباره به سمت الگوی جهانی باز می‌گردد (فکوهی، ۱۳۷۹). حال این الگوهای جهانی اشکال بسیار متعدد و مختلفی دارند متشکل از: کالاهای تکنولوژیکی، از موبایل، ماهواره، کامپیوتر گرفته تا پوشاک و غیره، و نیز شیوه‌های زندگی و رفتاری مربوط به ابعاد مختلف زندگی، از آداب و رسوم گرفته تا پوشیدن، آرایش و حتی خوراکی، و نیز ارزش‌ها، اعتقادات، و حتی روابط بین شخصی، که در این جریان منتقل می‌شوند و تغییر می‌کنند.

در این مسیر دولت‌های ملی نخستین پایگاه‌های دریافت این عناصر از سوی جریانات جهانی هستند. این دولت‌ها، صرف‌نظر از ایدئولوژی خود به دلیل شرکت کمابیش فعال در نظام

1. synchretism

جهانی، ناچار از دریافت بخش یزرگی از پدیده‌ها و انتقال آن به سطوح خرد جامعه هستند. اما در این انتقال تلاش می‌کنند بنابر امکانات خود با دستکاری این عناصر (تجزیه و بازیکربندی)، آن‌ها را با اهداف خود اعم از ایدئولوژیک، اقتصادی، اجتماعی و غیره منطبق سازند. در مرحله بعدی، سطوح خرد جامعه (سطوح ملی) با دریافت عناصر، آن‌ها را وارد شبکه گسترده معنایی و رفتاری خود می‌کنند و بدین ترتیب، عمل تجزیه اصلی عناصر طبعاً پس از یک‌بار تجزیه در سطح دولت ملی آغاز می‌شود. در این سطح آنچه انجام می‌گیرد عمدتاً هدفی «عمل‌گرایانه» را دنبال می‌کند. به هر روی، پس از این دو مرحله تجزیه و بازسازی، ورود عناصر الگوی جهانی به مجموعه‌ای از رفتارها و ذهنیت‌ها شکل می‌دهد که واقعی هستند و به صورت واقعی بر سایر واقعیت‌ها تأثیرگذاری می‌کنند. این تأثیرگذاری منشأ «بازگشت» چرخه به سوی الگوی جهانی است. به صورتی که الگوهای محلی خرد، سبب شکل‌گیری و جهت‌یابی مجدد الگوهای محلی کلان (ملی) می‌شوند. این الگوها نیز با ایجاد شبکه‌هایی گسترده‌تر برای انتقال عناصر خود و افزایش بی‌وقفه درجه حساسیت به‌روزی این شبکه‌ها بافتی بسیار حساس به‌وجود می‌آورند که البته کشورهای توسعه‌یافته صنعتی در آن نقش مراکز تصمیم‌گیرنده را ایفا می‌کنند. اما تداوم و پیچیدگی بیش از پیش این شبکه باعث می‌شود که تعداد قطب‌های تصمیم‌گیری افزایش یابد، تمرکز از میان برود و در نهایت شرایطی آشفته به‌وجود بیاید که وارد کردن ضربه از هر نقطه‌ای بر شبکه امکان‌پذیر گردد... و باید توجه داشت که نتیجه عملی این چرخه‌های رفت و برگشت در نهایت کاهش دامنه عمل همه سطوح به‌ویژه کاهش دامنه عمل مسئولان سیاسی و صاحبان قدرت در این سطوح است. دلیل این امر آن است که افزایش وابستگی متقابل این سطوح به یکدیگر و بالا رفتن درجه حساسیت شبکه که خود درجه ضربه‌پذیری همه نقاط را از هر نقطه بالا می‌برد، کار را به جایی می‌رساند که هزینه هرگونه تغییر «پیش‌بینی‌نشده» و بهتر بگوییم «برنامه‌ریزی‌نشده» بر کل سیستم تحمیل می‌شود. در نتیجه سیستم هرچه کمتر حاضر به قبول چنین حوادثی است. اما تناقض نیز دقیقاً در همین نکته است: جهانی شدن در فرایند «بازیکربندی» مدرنیته و ترکیب‌های بی‌پایان آن با سنت برای ایجاد اشکال «پیش‌بینی‌نشده» باعث بروز رفتارهای «غیرقابل پیش‌بینی» در سطوح محلی می‌شود که به‌عنوان عامل اساسی، شبکه سیستم جهانی را به سوی غیرقابل کنترل شدن پیش می‌برد... لذا برای جلوگیری از این زیان‌ها لازم است رابطه الگوهای جهانی، ملی و محلی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل جهان امروز مورد بحث و مطالعه قرار بگیرد (فکوهی، ۱۳۷۹).

با این دید، مطالعات انسان‌شناسی نشان می‌دهند که آنچه از جهانی شدن فرهنگ حاصل می‌شود، هزاران هزار شکل جدید حاصل از پیوند بین اشکال محلی و سنتی فرهنگی با اشکال

جهانی است که می‌توانند جنبه‌های مثبت و یا منفی داشته باشند، که در صورت منفی بودن پتانسیل این را خواهند داشت که حتی «جامعه را در حد فلج شدن جزئی یا کلی پیش برند. در حالی‌که پیوندهای مثبت که در اثر همسازی بین الگوهای جهانی و الگوهای محلی ایجاد شده‌اند، می‌توانند بازتاب‌های مثبت در جوامع داشته باشند و کارآیی الگوهای جهانی را از طریق بومی کردن آن‌ها دو چندان نمایند (همان).

یافته‌های پژوهش

کلیه اطلاعات به دست آمده در رابطه با دو جامعه مورد مطالعه (خرم‌آباد و بروجرد) در این بخش با هم تلفیق شده‌اند و در دو بخش (۱) جامعه مورد مطالعه و (۲) تقاطع جنسیت /گروه‌ها و تقاطع مقطع تحصیلی /گروه‌ها، ارائه می‌شوند.

۱. جامعه مورد مطالعه

جامعه مورد مطالعه کلاً از چهار گروه تشکیل می‌شود؛ این گروه‌ها شامل دو گروه الف (پنداشت) و ب (رفتار) در خرم‌آباد و دو گروه الف (پنداشت) و ب (رفتار) در بروجرد هستند که در مجموع از لحاظ مشخصات عمومی کاملاً قابل مقایسه می‌باشند. تعداد کل به‌صورتی در نمونه‌گیری انتخاب شده که سطوح برابری را نمایندگی کند. سطوح جنسیتی با توجه به حجم نمونه به‌صورت متناسب و هم‌سنگ انتخاب شده‌اند. جامعه مورد مطالعه در خرم‌آباد با توجه به ترکیب آن اندکی جوان‌تر و تمرکز پیش‌دانشگاهی به‌نسبت دانشگاهی اندکی در آن بیشتر است. از لحاظ محل تولد، جامعه خرم‌آباد به‌خصوص در گروه ب اندکی ریشه روستایی بیشتری را نشان می‌دهد. از لحاظ تحصیلات پدر، چهار گروه سطوح برابری را نشان می‌دهند. از لحاظ تحصیلات مادر، میزان بی‌سوادی در بروجرد اندکی بیشتر، و تعداد دیپلم و لیسانس در خرم‌آباد اندکی بیشتر است. از لحاظ شغل پدر، میزان کارمندی در خرم‌آباد اندکی بیشتر و میزان مشاغل آزاد در بروجرد اندکی بیشتر است. تعداد کشاورزان تقریباً برابر، تعداد کارگران اندکی در بروجرد بیشتر و تعداد نظامیان اندکی در خرم‌آباد بیشتر است. مشاغل نظامی در هر دو شهر نسبتاً بالا هستند. از لحاظ شغل مادر، برابری نسبی مشاهده می‌شود، میزان کارمندی در حدود سطح ملی (۱۱-۱۰٪) است و میزان خانه‌داری (در حدود ۸۳٪) نیز با سطح ملی نزدیکی دارد. از لحاظ بُعد خانوار، تمرکز در گروه‌ها در رده ۴-۶ نفر و با اندکی فاصله و در رده‌های پایین در همه گروه‌ها برابری نسبی را نشان می‌دهد. در رده‌های بسیار بالا وضعیت بروجرد بهتر است و به‌طور کلی وضعیت درآمدی این شهر سطح بالاتری را نسبت به خرم‌آباد نشان می‌دهد که در آن تمرکز

درآمدی عمدتاً در رده متوسط رو به پایین (۵۰-۱۰۰ هزار تومان) است. از لحاظ ابراز تعلق طایفه‌ای، تعداد پاسخ‌های مثبت و صریح در خرم‌آباد بسیار بالاتر از بروجرد است. میزان بی‌جواب‌ها نیز بالا است که آن را باید به نوعی تردید مثبت تفسیر کرد، در بروجرد پاسخ‌های منفی بیشتر هستند و میزان بی‌جواب‌ها کمتر است و آن را باید به نوعی تردید منفی تفسیر کرد.

۲. تقاطع‌های جنسیت/گویه‌ها و مقطع تحصیلی/گویه‌ها

در این بخش کوشش شده است که ۱۶ گروه مورد مطالعه به صورت‌های مختلف در انطباق و مقایسه با یکدیگر قرار بگیرند. این ۱۶ گروه عبارتند از:

۱. دختران گروه الف (پنداشت) در خرم‌آباد (حروف اختصاری KFa).
۲. دختران گروه ب (رفتار) در خرم‌آباد (حروف اختصاری KFb).
۳. پسران گروه الف (پنداشت) در خرم‌آباد (حروف اختصاری KMa).
۴. پسران گروه ب (رفتار) در خرم‌آباد (حروف اختصاری KMb).
۵. پیش‌دانشگاهی‌های گروه الف (پنداشت) در خرم‌آباد (حروف اختصاری KPa).
۶. پیش‌دانشگاهی‌های گروه ب (رفتار) در خرم‌آباد (حروف اختصاری KPb).
۷. دانشگاهی‌های گروه الف (پنداشت) در خرم‌آباد (حروف اختصاری KDa).
۸. دانشگاهی‌های گروه ب (رفتار) در خرم‌آباد (حروف اختصاری KDb).
۹. دختران گروه الف (پنداشت) در بروجرد (حروف اختصاری BFa).
۱۰. دختران گروه ب (رفتار) در بروجرد (حروف اختصاری BFb).
۱۱. پسران گروه الف (پنداشت) در بروجرد (حروف اختصاری BMa).
۱۲. پسران گروه ب (رفتار) در بروجرد (حروف اختصاری BMb).
۱۳. پیش‌دانشگاهی‌های گروه الف (پنداشت) در بروجرد (حروف اختصاری BPa).
۱۴. پیش‌دانشگاهی‌های گروه ب (رفتار) در بروجرد (حروف اختصاری BPb).
۱۵. دانشگاهی‌های گروه الف (پنداشت) در بروجرد (حروف اختصاری BDa).
۱۶. دانشگاهی‌های گروه ب (رفتار)، در بروجرد (حروف اختصاری BDb).

نتایج پژوهش امکان می‌دهد که این گروه‌ها را از لحاظ وفاق پاسخ‌ها و شدت تمایلات با یکدیگر مقایسه کنیم. در این جا صرفاً به نتایج تلفیقی در رابطه با گروه‌های فوق‌الذکر بسنده می‌شود.

۳. رتبه‌بندی تلفیقی

داده‌های مربوط به دو شهر خرم‌آباد و بروجرد در ۱۶ گروه مورد مطالعه براساس کلیه مؤلفه‌ها از نظر شدت تمایلات طبقه‌بندی شده‌اند. این طبقه‌بندی براساس درصد پاسخ‌های مثبت («زیاد» و «بسیار زیاد») انجام گرفته است. ۷ رتبه در این جا تمایلات و رفتارها را از بالاترین شدت تا ضعیف‌ترین شدت طبقه‌بندی کرده‌اند. مبنای رتبه‌بندی براساس بالاترین تمایلات ابراز شده (در حد ۹۵ درصد) و پایین‌ترین تمایلات ابراز شده (در حد ۵ درصد) بر روی طیف ۷ درجه‌ای به صورت زیر بوده است:

- رتبه ۱: میزان بالای ۷۱٪- تمایل و رفتار با شدت بسیار بالا.
 رتبه ۲: میزان ۷۰-۶۱٪- تمایل و رفتار با شدت بالا.
 رتبه ۳: میزان ۶۰-۵۱٪- تمایل و رفتار با شدت نسبتاً بالا.
 رتبه ۴: میزان ۵۰-۴۱٪- تمایل و رفتار با شدت متوسط.
 رتبه ۵: میزان ۴۰-۳۱٪- تمایل و رفتار با شدت نسبتاً پایین.
 رتبه ۶: میزان ۳۱-۲۰٪- تمایل و رفتار با شدت پایین.
 رتبه ۷: میزان زیر ۲۰٪- تمایل و رفتار با شدت بسیار پایین.

۴. تحلیل داده‌ها

۴-۱. تقاطع جنسیت/گویه‌ها

رتبه ۱. در این رتبه یعنی بالاترین تمایلات و شدیدترین رفتارها، مؤلفه‌های ملی به صورت بارزی سایر مؤلفه‌ها را کنار می‌زنند. در سطح محلی به جز تمایل به زبان محلی در گروه Kfb و تمایل به ابراز تعلق در گروه BFa، هیچ‌یک از مؤلفه‌ها در این سطح دیده نمی‌شوند. همچنین در سطح جهانی جز تمایل به زبان در گروه Kfa و BFa، تمایل به مشاغل جدید در گروه‌های KMa و BFa و تمایل به ابراز تعلق در گروه BMa نیز مؤلفه‌ای در این رتبه دیده نمی‌شود. برعکس در سطح ملی ما با تمرکز گروهی از مؤلفه‌ها در این رتبه روبه‌رو هستیم. مؤلفه غذا در تمام گروه‌ها به چشم می‌خورد، مؤلفه احساس تعلق ملی نیز به همین صورت در تمام گروه‌ها مشترک است. سپس نوبت به مؤلفه زبان ملی می‌رسد که، به جز در گروه Kfb و BFb، در شش گروه دیگر در این رتبه به چشم می‌خورد. مؤلفه حافظه تاریخی در همه گروه‌ها به جز Kfb، BFb و Bmb، قابل مشاهده است. اما در سایر مؤلفه‌ها به نسبت گروه‌ها با پراکندگی روبه‌رو هستیم. مؤلفه‌هایی چون مشارکت (سیاسی و اقتصادی)، مراسم ازدواج و اشتغال از این جمله هستند.

رتبه ۲. در این رتبه، مؤلفه‌های محلی، ملی و جهانی بیشترین همسازی را نشان می‌دهند. بدین معنی که در هر سه رده می‌توان گروهی از مؤلفه‌ها را مشاهده کرد. در سطح محلی در مؤلفه حافظه تاریخی و زبان بیشترین اشتراک را میان گروه‌ها نشان می‌دهند، همچنین مؤلفه ابراز تعلق در چهار گروه مشترک است. در گروه BFa، تمرکز زیادی را از لحاظ مؤلفه‌های محلی همچون مراسم ازدواج، همسرگزینی، مکان‌گزینی و... نشان می‌دهد که آن را از سایر گروه‌ها متمایز کرده است. در سطح ملی، چهار مؤلفه نام‌گذاری، اشتغال، موسیقی و مطبوعات بیشترین گستره را نشان می‌دهند. در سطح جهانی، مؤلفه احساس تعلق به ویژه در بروجرد مشاهده می‌شود (به جز در گروه BMa). در حالی که در خرم‌آباد این مؤلفه تنها در گروه KFb دیده می‌شود. مؤلفه ابراز تعلق نیز در این رتبه در دو گروه KFa و BFa دیده می‌شود. همچنین مؤلفه حافظه تاریخی در سه گروه KFa، BFa و BMa مشاهده می‌شود.

رتبه ۳. در این رتبه میزان مؤلفه‌های جهانی کاهش یافته، و عمدتاً با همسازی دو سطح محلی و ملی روبه‌رویم. در سطح محلی، مؤلفه مشارکت سیاسی بیشترین گستره را (پنج گروه) نشان می‌دهد، سپس می‌توان به مؤلفه مکان‌گزینی یعنی تمایل به باقی ماندن در محل اشاره کرد (چهار گروه). و سرانجام به مؤلفه موسیقی محلی که به‌خصوص در خرم‌آباد مورد علاقه است. در سطح ملی، مؤلفه مطبوعات ملی به ویژه در بروجرد بیشترین گستره را نشان می‌دهد (سه گروه در بروجرد، یک گروه در خرم‌آباد)، و سپس سه مؤلفه مراسم ازدواج، موسیقی و مشارکت اجتماعی را می‌بینیم. سایر مؤلفه‌ها شکل پراکنده دارند. در سطح جهانی در این رتبه، دو مؤلفه مشارکت فرهنگی و احساس تعلق بیشترین گستره را در گروه‌ها نشان می‌دهد.

رتبه ۴. این رتبه در میانه طیف تمایل‌ها و رفتارها قرار می‌گیرد و نشان می‌دهد که تمرکز مؤلفه‌های محلی در آن بیشتر است و از همین‌جا بار دیگر ثانوی بودن این مؤلفه‌ها را نسبت به مؤلفه‌های ملی نشان می‌دهد. در سطح محلی سه مؤلفه به‌صورت بارزی مشخص‌تر هستند. نخست همسرگزینی که در هفت گروه دیده می‌شود، سپس مشارکت فرهنگی و سرانجام مکان‌گزینی. سایر مؤلفه‌ها شکل پراکنده دارند. در سطح ملی دو مؤلفه مکان‌گزینی و حافظه تاریخی میان گروه‌ها به‌صورت نسبتاً مشترک دیده می‌شوند. در سطح جهانی تمرکز زیادی در این رتبه دیده می‌شود که گویای نفوذ نسبی و در حد متوسط مؤلفه‌های جهانی است. سه مؤلفه در این‌جا بیشترین گستره را نشان می‌دهند: نخست مشارکت سیاسی، سپس پوشاک و سرانجام موسیقی. این امر گویای راه‌های ورودی سطح جهانی است، حساسیت سیاسی جامعه ایجاد نزدیکی به مؤلفه سیاسی را توجیه می‌کند، و پوشاک و موسیقی جزو سلیق زیباشناختی قرار

می‌گیرند که می‌توان آن‌ها را در شیوه زندگی قرار داد و گرایش عمده‌ای را در حرکت به سوی جهانی شدن تشکیل می‌دهند.

رتبه ۵. این رتبه شدت نسبتاً پایین را در تمایلات و رفتارها را نشان می‌دهد. از این رتبه به بعد، مؤلفه‌های ملی تقریباً از میان می‌روند، زیرا تمایل به این مؤلفه‌ها تقریباً همیشه بالاتر از سطح پایین است. در این رتبه، تنها با مؤلفه مکان‌گزینی و همسرگزینی در سطح ملی روبه‌رویم که نسبتاً زیاد دیده می‌شوند. وجود این مؤلفه‌ها گویای تمایل بارز به باقی ماندن در محل و همسرگزینی محلی است که در خرم‌آباد به نسبت بروجرد شدیدتر است. اما در رده محلی قرار گرفتن مؤلفه مطبوعات در این سطح گویای نفوذ اندک مطبوعات محلی است که باید تقویت شوند. همچنین ما با دو مؤلفه رادیو تلویزیون در احساس تعلق نیز روبه‌رویم، که نفوذ اندک آن‌ها را نشان می‌دهد. در سطح جهانی در این رتبه دو مؤلفه مشارکت سیاسی و موسیقی را به صورت بسیار گسترده مشاهده می‌کنیم.

رتبه ۶. این رتبه شامل مؤلفه‌هایی با تمایل و رفتار با شدت پایین می‌شود. در سطح محلی این رتبه سه مؤلفه نام‌گذاری، مشارکت فرهنگی و احساس تعلق دیده می‌شود که بیشترین گستره را دارند و نشان‌دهنده تضعیف احساس تعلق محلی می‌باشند. در سطح ملی، مؤلفه‌های همسرگزینی، مشارکت فرهنگی و اجتماعی مؤلفه‌های ضعیف ملی را نشان می‌دهند که باید تقویت شوند و بالأخره در سطح جهانی مؤلفه‌های تزیین، رادیو و تلویزیون و مشارکت اجتماعی بیشترین گستره را نشان می‌دهند.

رتبه ۷. این رتبه ضعیف‌ترین مؤلفه‌ها را گرد می‌آورد. در سطح محلی این مؤلفه‌ها عمدتاً سه مؤلفه نام‌گذاری (استفاده از اسامی محلی)، پوشاک (لباس‌های محلی) و اشتغال (تمایل به کشاورزی) هستند. در سطح ملی همسرگزینی (یعنی تمایل به ازدواج با افراد غیر محلی)، و در سطح جهانی، غذا، نام‌گذاری، همسرگزینی، مکان‌گزینی، مطبوعات، حافظه تاریخی و زبان. اما قابل ذکر است که میان دو سطح پنداشتی و رفتاری در این سطح تفاوت زیادی دیده می‌شود. دو مؤلفه غذا و نام‌گذاری در هر دو سطح، بسیار ضعیف هستند، اما سایر مؤلفه‌ها در سطح رفتاری پایین هستند؛ به عبارت دیگر پایین بودن آن‌ها به دلیل الزامات محیطی است.

۲-۴. تقاطع مقطع تحصیلی /گویه‌ها

رتبه ۱. در این رتبه تمرکز کاملی در سطح ملی دیده می‌شود و مؤلفه‌های محلی و جهانی کمتر تمرکز را نشان می‌دهند (مورد گروه BDa با تمرکز مؤلفه‌های جهانی قابل تأمل است). در سطح محلی، تنها سه مؤلفه آبراز تعلق در گروه BPa، حافظه تاریخی در گروه BDa و زبان در گروه KPb در این رتبه قرار گرفته‌اند. در سطح جهانی، مؤلفه اشتغال در دو گروه KPa و BDa،

مؤلفه احساس تعلق در دو گروه KPb و KDb، مؤلفه زبان در دو گروه KPa و BDa، و دو مؤلفه ابراز تعلق و حافظه تاریخی در گروه اخیر مشاهده می‌شوند. گروه اخیر تمرکز از مؤلفه‌های جهانی را در خود نشان می‌دهد. در سطح ملی، مؤلفه غذا و احساس تعلق در همه گروه‌ها مشترک هستند، در حالی که مؤلفه زبان در پنج گروه (به جز KPb، KDb و BPb) و مؤلفه نام‌گذاری نیز در پنج گروه (به جز KPa، BPa و BDa) مشترک هستند. مؤلفه حافظه تاریخی در چهار گروه پنداشتی مشترک است مؤلفه‌های مراسم ازدواج، مشارکت سیاسی و ابراز تعلق نیز در سه گروه مشترک هستند.

رتبه ۲. در این رتبه، باز هم برتری با مؤلفه‌های ملی است، هرچند که گروهی از مؤلفه‌های محلی نیز به تدریج ظهور می‌کند. در سطح محلی، دو مؤلفه ابراز تعلق بیشتر در بروجد و زبان بیشتر در خرم‌آباد اشتراک را نشان می‌دهند. دو مؤلفه مکان‌گزینی و مشارکت سیاسی نیز هرکدام در دو گروه دیده می‌شوند. در سطح ملی، دو مؤلفه اشتغال و مشارکت سیاسی بیشترین اجماع را نشان می‌دهند (چهار گروه)، در حالی که سه مؤلفه نام‌گذاری، موسیقی و زبان نیز هرکدام در سه گروه مشترک هستند. در سطح جهانی دو مؤلفه احساس تعلق و ابراز تعلق بیشترین گستره را نشان می‌دهند (هر یک در سه گروه) احساس تعلق در بروجد قوی‌تر است. دو مؤلفه اشتغال و زبان نیز مهم هستند.

رتبه ۳. در این رتبه تمرکز مؤلفه‌های محلی مشاهده می‌شود و این امر گویای موقعیت این مؤلفه‌ها نسبت به مؤلفه‌های ملی است. در سطح محلی مؤلفه‌های همسرگزینی، موسیقی، مشارکت سیاسی، مشارکت اقتصادی و ابراز تعلق بیشترین گستره را نشان می‌دهند. در سطح ملی، دو مؤلفه رادیو-تلویزیون و ابراز تعلق و سپس مؤلفه مراسم ازدواج بیشترین گستره را نشان می‌دهند. در سطح جهانی، احساس تعلق (در سه گروه) و مشارکت فرهنگی (در دو گروه) در این بخش دیده می‌شوند.

رتبه ۴. این رتبه رده میانی تمایلات و رفتارها را نشان می‌دهد. میزان تمرکز مؤلفه‌های ملی از این رده شروع به کاهش می‌کند و به تدریج مؤلفه‌های محلی و به‌خصوص مؤلفه‌های جهانی خاصی افزایش می‌یابند. در سطح محلی، مؤلفه همسرگزینی (در چهار گروه) و دو مؤلفه تزیین و مراسم ازدواج (هر کدام در سه گروه) گستره بیشتری را نشان می‌دهند. در سطح ملی، دو مؤلفه مکان‌گزینی (چهار گروه) و حافظه تاریخی (سه گروه) بیشترین گستره را دارند و در سطح جهانی تنها مؤلفه مشارکت فرهنگی گستره‌ای را نشان می‌دهد.

رتبه ۵. تمرکزها در این رتبه و رتبه‌های پایین‌تر را باید به صورت منفی تفسیر کرد. یعنی این تمرکزها گویای تمایل‌ها و رفتارهای پایین هستند که در صورت لزوم باید تقویت گردند. در

سطح محلی، مؤلفه احساس تعلق (چهار گروه)، مؤلفه رادیو و تلویزیون (پنج گروه) و سه مؤلفه مراسم ازدواج، موسیقی و حافظه تاریخی (هر کدام در سه گروه) بیشترین اشتراک را نشان می‌دهند. در سطح ملی، مؤلفه همسرگزینی (چهار گروه) و مکان‌گزینی به صورت منفی باز هم گویای تمایل محلی بیشتر در این مؤلفه‌ها هستند. و در سطح جهانی مؤلفه‌های مشارکت سیاسی و مشارکت اجتماعی (هر کدام در چهار گروه) و مؤلفه‌های تزیین، موسیقی، رادیو-تلویزیون و مشارکت اقتصادی (هر کدام در سه گروه) بیشترین اجماع را نشان می‌دهند.

رتبه ۶. در این رتبه، در سطح محلی سه مؤلفه غذا، نام‌گذاری و مطبوعات (هر کدام با چهار گروه) و مؤلفه احساس تعلق (با سه گروه) بیشترین تمرکز را نشان می‌دهند و نیاز به تقویت دارند. در سطح ملی مؤلفه مشارکت اقتصادی (در پنج گروه) مؤلفه‌های تزیین و مشارکت اجتماعی (هر کدام در چهار گروه) و مؤلفه رادیو-تلویزیون (در سه گروه) بیشترین اجماع را نشان می‌دهند. در سطح جهانی مؤلفه مشارکت اقتصادی (در شش گروه) مؤلفه تزیین (در چهار گروه) و مؤلفه مشارکت اجتماعی (در چهار گروه) بیشترین گستره را دارند.

رتبه ۷. سرانجام، در آخرین رتبه و پایین‌ترین سطح از تمایلات و رفتارها، در سطح محلی، مؤلفه اشتغال (در شش گروه)، مؤلفه پوشاک (در چهار گروه) و مؤلفه نام‌گذاری (در سه گروه) بیشترین اجماع را نشان می‌دهند. در سطح ملی مؤلفه همسرگزینی در دو گروه دیده می‌شود. در گروه BPb، دو مؤلفه ملی مشارکت فرهنگی و اجتماعی نیز دیده می‌شوند. در سطح جهانی، گروهی از مؤلفه‌ها تقریباً در همه گروه‌ها دیده می‌شوند. این مؤلفه‌ها عبارتند از غذا، نام‌گذاری (به ترتیب هفت و هشت گروه)، مؤلفه‌های همسرگزینی، مکان‌گزینی، مطبوعات، حافظه تاریخی و زبان (هر یک در چهار گروه).

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای راهبردی

نتایج پژوهش حاضر می‌تواند به چندین‌گونه مورد بهره‌برداری قرار گیرند. پیش از هر چیز می‌توان بر این نکته تأکید کرد که داده‌های آماری به دست آمده قابل استفاده برای تدوین جداول بی‌شمار دیگری هستند که در این مجموعه بخشی از آن‌ها در دو تقاطع جنسیت /گویه‌ها و مقطع تحصیلی /گویه‌ها مورد بررسی قرار گرفت. این دو تقاطع مهم‌ترین تقاطع‌های قابل مطالعه هستند، اما امکان استفاده از داده‌های پژوهش برای برخی تقاطع‌های دیگر نیز وجود دارد.

نتایج داده‌های تحقیق به صورت‌های مختلف در طول جداول تلفیقی مورد بررسی قرار

گرفت و براساس این نتایج می‌توان جمع‌بندی‌های زیر را در مورد هر یک از نه گروه از مؤلفه‌ها مورد تأکید قرار داد:

۱. غذا

این مؤلفه قابلیت تعلقی و هویت‌سازی بسیار بالایی را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که در رتبه‌بندی‌ها بالاترین موقعیت را به دست آورده و بیشترین اجماع نیز در آن دیده می‌شود. مؤلفه غذا، به‌ویژه و به صورت بارزی در سطح ملی هویت‌سازی می‌کند. این مؤلفه در سطح محلی موقعیت متوسطی دارد، و در سطح جهانی موقعیت بسیار پایین و ناچیزی. بهره‌برداری از عامل غذا در تقویت هویت ملی و ایجاد ترکیب‌های مناسب با سطح محلی پیشنهاد می‌شود.

۲. خانواده

۱-۲. مراسم ازدواج. این مؤلفه باز هم در سطح ملی بیشترین نفوذ را دارد، هر چند این نفوذ بیشتر در سطح رفتاری دیده می‌شود تا در سطح پنداشتی. این مؤلفه در سطح محلی نیز مؤثر است و بیشتر از غذا عمل می‌کند. این مؤلفه در سطح جهانی مطرح نیست.

۲-۲. نام‌گذاری کودکان. این مؤلفه در سطح ملی از قوی‌ترین مؤلفه‌های هویت‌سازی است، در حالی که در سطح محلی کمتر عمل می‌کند، و حتی نوعی گریز از آن مشاهده می‌شود. در سطح جهانی این مؤلفه دارای هیچ نفوذی نیست.

۳-۲. انتخاب همسر. این مؤلفه در سطح محلی به شدت مؤثر است. به نظر می‌رسد تمایل زیادی به همسرگزینی محلی وجود داشته باشد. برعکس، در سطح ملی این مؤلفه از ضعیف‌ترین موارد است. سطح جهانی، تمایل اندکی که در این زمینه دیده می‌شود با توجه به دور از ذهن و دسترس بودن آن قابل تأمل است. تمایل همسرگزینی محلی می‌تواند زمینه‌ای برای افزایش انگیزه به بهبود وضعیت محلی باشد.

۳. اشتغال

در این مؤلفه، گریز شدید از کشاورزی به مثابه یک بخش اشتغال کاملاً مشخص است و از مواردی است که بیشترین اجماع را نشان می‌دهد. تمایل به مشاغل دولتی، برعکس، یک گرایش عام مثبت را نشان می‌دهد. با وجود این لزوماً تمایل به مشاغل دولتی را نمی‌توان یک مفهوم ملی تعبیر کرد، زیرا این‌گونه مشاغل دارای بالاترین امنیت شغلی هستند و لزوماً به‌عنوان یک مفهوم ملی درک نمی‌شوند. گرایش قابل ملاحظه‌ای به مشاغل جدید از راه‌های ورود نفوذ

جهانی و فرایند جهانی شدن است، که در این زمینه بومی‌سازی بخش‌های مشاغل جدید ضروری به نظر می‌رسد و می‌تواند گرایش مزبور را به سوی رده‌های ملی و محلی سوق دهد. از این گذشته، راهبرد لازم دیگر در این زمینه، ایجاد تغییرات اساسی در تصویر خارجی بخش کشاورزی است تا بتواند انگیزه بیشتری برای جذب جوانان را به خود فراهم کند. مدرن‌سازی کشاورزی به‌تنهایی نمی‌تواند در این زمینه کافی باشد، بلکه باید تلاش کرد از طریق نمادسازی‌های مناسب، کشاورزی به‌مثابه یک بخش مدرن و شغلی در سطحی جهانی ارائه شود.

۴. سلايق زيباشناختي

۱-۴. پوشاک. در این بخش هرچند نوعی گرایش به لباس‌های محلی در قالب نوعی تمایلی فولکلوریک به چشم می‌خورد، اما دور از ذهن بودن و غیرعملی بودن این لباس‌ها نوعی گرایش منفی قدرتمندتر را نسبت به آن‌ها ایجاد می‌کند. برعکس، سطح جهانی از خلال پوشاک یکی از ساده‌ترین و پرقدرت‌ترین راه‌های نفوذ خود را به‌دست می‌آورد. در این زمینه پیشنهاد بومی‌سازی و ایجاد ترکیب‌های مناسب بین سطوح محلی و جهانی ضروری به نظر می‌رسد.

۲-۴. تزئین منزل. در این بخش، همچون بخش فوق، گرایش محلی ضعیف و گرایش جهانی بیش از اندازه قوی است. در این جا به نظر می‌رسد بتوان از طریق تلفیق الگوهای جهانی و محلی به سطحی بهتر از هویت‌سازی و همسازی میان هویت‌ها رسید. مفهوم تزئین و سلايق زيباشناختي نزدیک به آن مفهومی جدید است که با شیوه‌های زندگی جدید هماهنگی دارد. رابطه افراد به‌ویژه جوانان با عنصر تزئین رو به افزایش است، از این رو باید به این امر توجه کافی مبذول داشت و تلاش کرد از طریق گروهی از بومی‌سازی‌ها امکان استفاده از عناصر تزئین‌کننده بومی شده فراهم کرد. در این زمینه می‌توان از میراث فرهنگی غنی منطقه استفاده کرد.

۳-۴. موسیقی. این مؤلفه در هر سه سطح می‌تواند مؤثر باشد و تأثیر آن نیز در یافته‌های تحقیق محسوس است. در این مؤلفه هر چند سطح ملی باز هم به نسبت دو سطح دیگر برتری خود را نشان می‌دهد، اما دو سطح دیگر نیز قابلیت‌های بالایی را نشان می‌دهند. باید توجه داشت که سه سطح موجود در این مؤلفه به هیچ‌رو در تضاد با یکدیگر قرار ندارند. بنابراین در برنامه‌ریزی‌های توسعه باید توجه داشت که هر سه سطح در کنار هم تقویت شوند. با وجود این به نظر نمی‌رسد که ترکیب‌ها و پیوندها در این زمینه به‌خصوص میان سطح ملی و دو سطح دیگر مفید باشد. اصالت موسیقی ملی قدرت هویت‌سازی زیادی دارد.

۵. مکان‌گزینی

در این مؤلفه، سطح محلی دارای پتانسیل بالایی است. در واقع نتایج تحقیق نشان می‌دهد که تمایل به ادامه زندگی و کار در منطقه در حد قابل قبولی بالاست و هر چند ممکن است این تمایل در رده‌های سنی بالاتر کاهش یابد، اما مشخص است که اگر بتوان این پتانسیل را از طریق ایجاد امکانات عملی و افزایش انگیزه‌ها به تداوم زندگی در منطقه تقویت نمود می‌توان از آن در راه توسعه منطقه‌ای بهره‌برداری زیادی کرد. وجود تمایل به مکان‌گزینی کار و مسکن در محل که تأیید آن را می‌توان در تمایل به همسرگزینی محلی نیز دید، عنصری بسیار مثبت شمرده می‌شود. تمایل به مهاجرت برونی، هر چند ضعیف، اما قابل تأمل است. در واقع با توجه به دور از ذهن و غیرعملی بودن این تمایل، میزان حتی پایین آن پتانسیلی را نشان می‌دهد که می‌تواند بستری برای آماده‌سازی فرار مغزها باشد.

۶. اوقات فراغت

۶-۱. رادیو و تلویزیون. تأثیر سهم محلی در این مؤلفه کاملاً محسوس است و از این رو اهمیت دارد که در برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای به این نکته توجه شود که صرفاً وجود برنامه‌های محلی (به صورت رادیو و تلویزیون محلی) نمی‌تواند دلیلی برای بی‌توجهی به هویت‌های محلی و تأثیر شدید رسانه‌ها در فرایند هویت‌سازی ملی باشد. این امر را می‌توان تا اندازه‌ای با توجه به ضعیف بودن تأثیر رادیو و تلویزیون محلی نیز مشاهده کرد. پیشنهاد راهبردی در این زمینه، مطالعه دقیق‌تر بر تأثیرگذاری رسانه‌های ملی بر هویت‌های محلی و جهانی و همچنین بهبود وضعیت برنامه‌های محلی است که می‌توانند از پتانسیل بالایی برای تأثیرگذاری برخوردار باشند.

۶-۲. مطبوعات. در این مؤلفه، مطبوعات ملی تأثیر فوق‌العاده زیادی در فرایند هویت‌سازی نشان می‌دهند. این امر یکی از مهم‌ترین دستاوردهای توسعه و گشایش حوزه فرهنگی در سال‌های اخیر است که می‌توان پیشنهاد کرد باید از ثمرات آن در سایر حوزه‌های توسعه‌ای نیز بهره‌مند شد. مطبوعات محلی، برعکس، پتانسیل اندکی را نشان می‌دهند و بی‌شک یکی از اقدامات لازم در این زمینه تقویت شدید مطبوعات محلی است. در زمینه جهانی، تمایل رو به افزایش در این حوزه مشاهده می‌شود که با مانع نبود امکانات عملی روبه‌رو می‌شود. سطح جهانی در حوزه رسانه‌ای می‌تواند راهی مناسب برای پیوند با حوزه جهانی باشد که به هر صورت، با توسعه تکنولوژیک دیر یا زود اتفاق خواهد افتاد. بنابراین مهم است که این فرایند به صورت برنامه‌ریزی شده و سازمان‌یافته انجام بگیرد.

۷. مشارکت

۷-۱. مشارکت سیاسی. این مؤلفه بی‌شک از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت‌ساز است که تأثیر بسیار بالایی را نشان می‌دهد. خوشبختانه در حال حاضر نتایج تحقیق قدرت و پتانسیل نسبتاً خوبی را در هر دو سطح محلی و ملی نشان می‌دهد که باید این سطح را حتی‌الامکان حفظ کرد. همسازی این دو سطح برای توسعه سیاسی اهمیتی مطلق دارد. در عین حال تمایل به سطح جهانی در این مؤلفه عنصری مثبت است که می‌توان در برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای از آن بهره‌برداری کرد. تقویت مشارکت در دوره‌های ویژه‌ای نظیر انتخابات و ایجاد رابطه و تشریح اهمیت رابطه میان دو سطح ملی و محلی در این زمینه بسیار مهم و ضروری است.

۷-۲. مشارکت فرهنگی. اهمیت و تأثیر این مؤلفه در هر سه سطح چندان قابل ملاحظه نیست. در زمینه فرهنگی، کمبود مشارکت‌جویی عدم توجه و نداشتن آگاهی نسبت به اهمیت این مؤلفه است. از این رو پیشنهاد راهبردی در این زمینه افزایش شدید برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و تشریح هرچه بیشتر اهمیت این حوزه در کنار حوزه سیاسی است. به نظر می‌رسد آگاهی نسبت به اهمیت عنصر سیاسی و شاید نفوذ و تأثیرگذاری بیش از اندازه حوزه سیاسی سبب کم‌رنگ شدن حوزه فرهنگی شده باشد. در این حال، تمایل به سطح جهانی در این حوزه پتانسیل بالایی است که چنان‌چه فرایندهای فرهنگ‌سازی فعال در دو حوزه محلی و ملی نتوانند به صورت مناسب و به‌موقع به کار بیفتند، می‌توان انتظار فعال شدن پتانسیل مزبور را داشت که این امر بی‌شک به زیان دو سطح دیگر عمل خواهد کرد.

۷-۳. مشارکت اقتصادی. در این مؤلفه نیز سطح پایینی از تأثیرگذاری مشاهده می‌شود. نبود دینامیسم قدرتمندی در سطح محلی سبب کناره‌گیری افراد و کاهش تمایل آن‌ها به درگیر شدن و مشارکت در زمینه فعالیت‌های اقتصادی محلی است. به‌علاوه نبود یا کمبود آگاهی نسبت به روابط میان‌حوزه محلی، ملی و جهانی و وابستگی متقابل آن‌ها به یکدیگر و به سایر مؤلفه‌ها به‌ویژه در حوزه زندگی روزمره و شیوه زندگی سبب شده است که تمایل نسبت به اقتصاد کاهش یابد. پیشنهاد راهبردی در این زمینه فعال کردن سازمان‌های غیردولتی (NGOs) در حوزه اقتصادی به‌ویژه در حوزه مصرف است. در واقع این سازمان‌ها امروزه در جهان و در کشورهای در حال توسعه نقشی بسیار پراهمیت در افزایش انگیزه مردم برای مشارکت در حوزه اقتصاد دارند و می‌توانند از زبان‌های ناشی از گشایش به سوی بازارهای جهانی که امری ناگزیر است و در آینده‌ای کمابیش نزدیک به انجام خواهد رسید جلوگیری کنند.

۷-۴. مشارکت اجتماعی. وضعیت در این زمینه کاملاً به وضعیت مشارکت فرهنگی شباهت دارد و باید از طریق همان روش‌ها نیز مورد توجه قرار بگیرد.

۸. تعلق‌ها و وفاداری‌های سیاسی

۸-۱. احساس تعلق. این مؤلفه، مهم‌ترین مؤلفه هویتی است. بدون احساس تعلق امکان شکل‌گیری هویت‌ها وجود ندارد؛ از این رو، هرگونه گرایش به کم‌رنگ شدن هویت‌گرایی خطرناک به حساب می‌آید، اما در عین حال گرایش‌های مبالغه‌آمیز هویتی نیز می‌توانند زیان‌بار باشند و سبب گردند که تقویت یک هویت به تضعیف سایر هویت‌ها منجر شود و یا نوعی تنش و تضاد هویتی ایجاد کند که از مورد نخست نیز خطرناک‌تر است. نتایج تحقیق خوشبختانه نشان‌دهنده وجود عناصر بسیار مثبتی در احساس تعلق ملی هستند؛ با وجود این در مورد تعلق محلی نمی‌توان چنین امری را مشاهده کرد. ظاهراً تعلق محلی در بسیاری موارد در زیرمجموعه‌ای تعلق (نظیر خانواده و طایفه) شکل گرفته و مانع از شکل‌گیری سطح هویتی محلی می‌شوند. باید توجه داشت که شکل‌گیری هویت محلی به صورت‌های مختلف چه به صورت قومی و چه به صورت منطقه‌ای امری لزوماً منفی نیست و برعکس، اگر در حدی متعادل حفظ شود به دلیل انگیزه‌ای که در باقی ماندن در محل و تمایل به بهبود وضعیت زندگی در آن ایجاد می‌کند مثبت هستند. از این رو، پیشنهاد راهبردی در این زمینه می‌تواند آن باشد که در کنار هویت ملی هویت‌های محلی تقویت شود. برای تقویت این هویت نیازی به تأکید و اصرار بر هویت قومی نیست، بلکه می‌توان هویت منطقه‌ای را با تأکید بر عناصر هویتی قومی در آن تقویت کرد، بدین ترتیب احتمالاً می‌توان به نوعی اجماع گسترده‌تر دست یافت و تمایل‌های محلی، ملی و جهانی را با یکدیگر همساز کرد. وجود میزان‌های بالایی در احساس تعلق جهانی که در نتایج تحقیق به چشم می‌خورد گویای ناگزیر بودن روند جهانی شدن و نفوذ آن با سرعتی شگفت‌آور در همه زمینه‌هاست. بنابراین ضرورت دارد که برخوردی معقول و منطقی با این فرایند به عمل آید، به صورتی که در پی نفی احساس تعلق جهانی نباشیم بلکه بر عکس نشان دهیم که هویت جهانی لزوماً تضادی با هویت ملی و محلی ندارد و می‌توان با تقویت هویت‌های اخیر به موقعیتی بهتر در سطح جهانی نیز دست یافت. در این زمینه توصیه می‌شود که برنامه‌های توسعه‌ای مبتنی بر برنامه‌گفت‌وگویی تمدن‌ها با کمک نهاد ریاست جمهوری و مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها سازمان یابد.

۸-۲. ابراز تعلق. این مؤلفه را در واقع باید نیاز و احساس تمایل به نوعی بازشناسی هویتی دانست، که خوشبختانه در یافته‌های تحقیق میزان بسیار خوبی را در هر سه سطح محلی، ملی و جهانی نشان می‌دهد. با وجود این در حوزه‌های رفتاری کمبود امکانات عملی می‌تواند به سرعت سبب پیدایش پتانسیل‌های یأس و انفعال شود که می‌تواند بسیار مشکل‌آفرین باشد. برای پرهیز از این امر ضرورت دارد که برنامه‌ریزی‌های شخصی برای ایجاد امکانات عملی در

این زمینه در اسرع وقت انجام گیرند. در این زمینه همکاری با نهاد فوق‌الذکر و همچنین با بنیاد ایران‌شناسی ضروری به نظر می‌رسد و می‌تواند منجر به برنامه‌ریزی‌های عملی گسترده‌ای برای شناساندن و شناخته شدن سه سطح هویتی میان استان و سایر نقاط کشور و جهان شود.

۳-۸. **حافظه تاریخی.** این مؤلفه از شرایط ضروری فرایند هویت‌سازی است. حافظه تاریخی در واقع نوعی فرافکنی به گذشته است که می‌تواند به صورت پایه‌ای اساسی برای فرافکنی به طرف آینده به کار آید. به عبارت دیگر، برای آن‌که بتوان احساس و باور به آینده و سرنوشت مشترک را در هر سطح هویتی ایجاد کرد، باید، ابتدا به احساس و باور به گذشته و داشتن منشأ و تاریخ مشترک دامن زد. در این زمینه نتایج تحقیق پتانسیل بسیار بالا و مناسبی را نشان می‌دهند که در زمینه تمایلات وجود دارد، اما در زمینه عملی محیطی چندان مناسب برای تبلور یافتن در اختیار ندارد. در این جا نیز همچون مورد قبلی نیاز به کاری اساسی و قوی در زمینه ایجاد امکانات عملی وجود دارد.

۹. تعلق زبانی

زبان شاید بتوان گفت قوی‌ترین عامل هویت‌سازی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که این عامل در سطح ملی در استان کاملاً مؤثر و مهم است و همه مؤلفه‌های دیگر را به پشت سر می‌گذارد. زبان محلی کمتر در این زمینه مهم جلوه می‌کند و در اغلب موارد زبان بین‌المللی در سطح تمایلات با آن هم‌سنگی و رقابت می‌کند. این امر پدیده‌ای منفی است. زیرا با از میان رفتن زبان‌های محلی بخش‌های مهمی از فرهنگ از میان می‌روند که از میان رفتن آن‌ها جبران‌ناپذیر است و لزوماً راه را برای گسترش زبان بین‌المللی نمی‌گشاید و حتی زبان ملی را نیز تقویت نمی‌کند. پیشنهاد راهبردی در این جا آن است که اولاً ادبیات محلی و عناصر فرهنگی زبانی تقویت شوند. ممکن است که این عناصر به مثابه نوعی زبان محلی درک نشوند و تنها راه تقویت نیز استفاده از زبان محلی در مکالمات روزمره نیست. بنابراین می‌توان در عین آن‌که با کاهش استفاده از لهجه محلی روبه‌رویم، عناصر فرهنگی عمیق این زبان را برای مثال در حوزه فولکلوریک تقویت کنیم. از این گذشته ضرورت دارد که توجه زیادی به ایجاد امکانات عملی برای گسترش زبان بین‌المللی در سطح استان انجام گیرد. در واقع یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که تمایل بسیار زیادی برای فراگیری زبان بین‌المللی وجود دارد، اما محیط برای این کار ایداً مناسب نیست و این تمایل در سطح رفتاری با موانع جدی برخورد می‌کند. افزایش امکانات سبب خواهد شد که راهی مناسب برای ایجاد رابطه با فرایند جهانی شدن و جلوگیری از خطرات و زیان‌های آن در اختیار افراد قرار گیرد.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۷۸)، قومیت و قوم‌گرایی در ایران، تهران: نی.
- برتون، رولان (۱۹۹۵)، قوم‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی (۱۳۸۰)، تهران: نی.
- تاملینسون، جان (۱۳۸۱)، جهانی شدن فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۷۵)، جهانی شدن به چه معناست؟ کلک، شماره ۷۷-۷۹: ۴۱-۶۰.
- حاجیان، ابراهیم (۱۳۷۹)، «تحلیل جامعه‌شناسی هویت ملی در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم شماره ۵.
- فکوهی، ناصر (۱۳۷۸)، «فرایندهای فرهنگی معاصر و پیامدهای آن‌ها در حوزه انسان‌شناسی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۳.
- فکوهی، ناصر (۱۳۷۹)، «تعارض سنت، مدرنیته در عرصه توسعه اجتماعی در ایران»، دومین همایش مسائل اجتماعی ایران، انجمن جامعه‌شناسی ایران، تهران: نشر کلمه.
- کاستلز، امانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه، فرهنگ ترجمه احمد علیقلیان، افشین خاکباز و حسن چاووشیان، تهران: طرح‌نو.
- گل محمدی، احمد (۱۳۷۹)، «فرهنگ، تهاجم، تبادل، تحول»، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم شماره ۶.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- مرشدی‌زاده، علی (۱۳۷۹)، «بقا یا زوال قومیت‌ها در عصر جهانی شدن»، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۶.
- مردانی‌گیوی، اسمعیل (۱۳۸۰)، «جهانی شدن، نظریه‌ها و رویکردها»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۱۱ و ۱۲.
- والرشتاین، امانوئل (۱۳۷۶)، «آینده نظام‌های سرمایه‌داری در دوره پس از جنگ سرد»، ترجمه حمید احمدی، راهبرد، سال سوم، شماره ۱۳.
- والرشتاین، امانوئل (۱۳۷۷)، سیاست و فرهنگ نظام متحول جهانی، ترجمه پیروز اسدی، تهران: نی.
- هاروی، دیوید (۱۳۷۶)، جهانی شدن جدید سرمایه‌داری و جهان سوم، ترجمه وحید کیوان، تهران: توسعه.
- Arce, A. & N. Long (2000). "Reconfiguring Modernity and Development from an Anthropological perspective", in *Anthropology Development and Modernity*, eds: Arce & Long, London: Routledge.
- Cochrane, A. & P. Kathy (2000). "A Globalizing Society? "A Globalizing World?" ed: David Held, London: Routledge.
- Edgar A. & P. Sedgwick (1999) *Key Concepts in Cultural Theory: Nationalism*, London: Routledge.
- Erikson, E. (1968) *Identity, Youth & Crisis*, New York, Norton.
- Fakouhi, N. (2001) "Le Conflit et L'articulation des Modèles Locaux, Nationaux et Globaux dans une Ville-tribu Iranienne", VIIIe Congress International: Recherches

- et Pratique Interculturelles: Nouveaux Espaces, Nouvelles Complexités?, Genève, Sept 2001.
- Foster (1960). "Ethnic/Ethnicity" in *Key Concepts in Cultural Theories* eds: A. Edgar & P. Sedgwick (1999) London: Routledge.
- Guibernau, M. & D. Goldblatt (2000), "Identity and Nation" in *Questioning Identity*, ed: K. Woodward, London: Routledge.
- Long, N. (2000) "Exploring Local/Global Transformations, from and Anthropological perspective", in *Anthropology Development and Modernity*, eds: Arce & Long, London: Routledge.
- Mackay, H. (2000) "Globalization of Culture" in *A Globalizing World? Culture, Economic. Politics*, London: Routledge.
- Pieterse, J. N. (2000). "Globalization as Hybridization": in *the Globalization Reader*, eds: Lechner & Boli, Oxford: Blackwell.
- Sokolovskii, S. & Tishkov, (1999). "Ethnicity", in *Encyclopedia of Social and Cultural Anthropology*, eds: A.B & J. Spencer, London: Routledge.
- Smith, A.D. (1994) "The Politics of Culture: Ethnicity and Nationalism", in *Encyclopedia of Anthropology, Culture and Social Life*, ed: T. Ingold, London: Routledge.
- Voisey, H. & T. O'Riordan (2001) "Globalization and Localization", in *Globalism, Localism and Identity*, ed: T. O'Riordan, London: Earthscan.
- Waters, H. (1995) *Globalization*, London: Routledge.
- Wiseman, J. (1998) *Global Nation?* Cambridge: Cambridge university Press.

ناصر فکوهی، عضو هیئت علمی گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است. از وی تاکنون کتاب‌هایی چون از فرهنگ تا توسعه، اسطوره‌شناسی سیاسی، خشونت سیاسی و تاریخ اندیشه و نظریات انسان‌شناسی به چاپ رسیده است. حوزه پژوهشی وی انسان‌شناسی شهری، توسعه و سیاسی است.

E-mail: nasserfakouhi@hotmail.com